
۳ خطبه حضرت زهرا


بسم الله الرحمن الرحیم

سه خطبه فاطمه زهرا علیهاالسلام

نویسنده:

مهدی عبداللهی

ناشر چاپی:

موسسه پیام امام هادی (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

سه خطبه فاطمه زهرا علیهاالسلام ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۷

سخن مؤسسه: ----- ۹

تقدیم به: ----- ۱۰

خطبهٔ فاطمهٔ زهرا در مسجد (خطبهٔ فدکیه) ----- ۱۱

مصادر خطبه ----- ۱۱

روش تحقیق: ----- ۱۲

خطبهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در بستر بیماری ----- ۵۵

خطبهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در دفاع از مقام ولایت ----- ۶۷

منابع ----- ۶۹

درباره مرکز ----- ۷۰

سه خطبه فاطمه زهرا علیهاالسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور:سه خطبه فاطمه زهرا علیهاالسلام/ تهیه و تنظیم مهدی عبداللهی.

مشخصات نشر:قم: موسسه پیام امام هادی(علیه السلام)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۶۴ ص.

شابک:۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۳۷-۲۳-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:فارسی- عربی.

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۸۹ (فیپا).

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:عنوان روی جلد: ۳ خطبه حضرت زهرا.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۶۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد:۳ خطبه حضرت زهرا.

موضوع:فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه ها

شناسه افزوده:عبداللهی، مهدی، ۱۳۲۸ -، گردآورنده

شناسه افزوده:موسسه امام هادی (علیه السلام)

رده بندی کنگره:BP۲۷/۲۲/ع۲۵س۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی:۲۱۱۷۹۲۸

اشاره

سخن مؤسسه:

بسم الله الرحمن الرحیم

کتابی که در پیشرو دارید مشتمل بر سه خطبه از فاطمه زهرا علیها السلام است؛ پیشتر دو خطبه مشهور از صدیقه طاهره را همراه با خطبه های حضرت زینب، امّ کلثوم و فاطمه بنت الحسین در کتاب «چشمه سار کوثر» که اکنون به چاپ ششم رسیده است آورده بودیم، برخی دوستان مناسب دیدند خطبه های آن حضرت جداگانه چاپ شود از این رو خطبه دیگری را که بعد از جریان سقیفه در دفاع از حق ولایت أمیرمؤمنان علیه السلام بیان فرموده، ضمیمه کرده و هر سه خطبه را همراه ترجمه تقدیم علاقه مندان می کنیم.

از مؤلف محترم حضرت حجه الاسلام والمسلیمن جناب آقای مهدی عبدالهی که در تألیف این کتاب همکاری و زحمت قابل توجهی کشیدند و سایر همکاران در مؤسسه و همچنین کمیته حمایت و نظارت بر فعالیت مراکز فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که ما را در این امر مساعدت نمود تشکر و تقدیر می شود.

مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام

ص:۳

تقدیم به:

اولین شهید راه ولایت محسن بن علی علیهما السلام و مادرش فاطمه زهراء علیها السلام اولین شهیده راه ولایت وبهترین حامی امامت که با خطبه های خود و فدای جان و جانانش صراط مستقیم را نشان داد و حق را به روشنی از باطل جدا و حجّت را بر همگان تمام کرد.

ص:۴

خطبهٔ فاطمهٔ زهرا در مسجد (خطبهٔ فدکیه)

مصادر خطبه

این خطبه شریفه را بسیاری ازعلمای بزرگ از اهل سنّت وشیعه در کتابهای خود به صورت کامل یا بخش هایی از آن را آورده اند، که در ذیل به برخی از این کتابها به ترتیب تاریخی اشاره می کنیم.

۱ - بلاغات النساء / احمدبن ابی طاهرطیفور، (۲۸۰ه).

۲ - شرح الأخبار / قاضی أبو حنیفه نعمان بن محمّد مغربی، (۳۶۳ ه).

۳ - دلائل الإمامه / أبو جعفر محمّد بن جریر بن رستم طبری، از علماء امامیّه در قرن چهارم .

۴ - الأمالی (۱) / شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، (۴۶۰ه).

۵ - الإحتجاج/ ابومنصور احمدبن علی بن ابی طالب طبرسی، از علماء قرن ششم.

۶ - شرح نهج البلاغه، ج۱۶ / ابن ابی الحدید، (۶۵۵ ه).

۷ - کشف الغمّه / علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، (متوفای حدود ۶۹۰ ه).

۸ - بحارالأنوار / علاّمه مجلسی، که خطبه را از چند مصدر از جمله احتجاج، بلاغات النساء و نیز از سید مرتضی نقل کرده است.

ص:۵

۱- (۱) - در امالی شیخ طوسی فقط قسمت اخیر خطبه یعنی خطاب صدّیقه طاهره به امیرالمؤمنین علیه السلام ، نقل شده است ..

روش تحقیق:

روش ما در تحقیق این خطبه روش تلفیق بوده؛یعنی درهر مورد، کلمات وجملات هرکدام از مصادر روشنتر وباقواعد سازگارتر بود آن را به عنوان متن انتخاب کرده ودر موارد مهم و لازم، اختلاف عبارت مصادر را در پاورقی یادآوری نموده واز اشاره به اختلافات جزئی صرف نظر کرده ایم.

در شرح لغات مشکل خطبه واعراب آن، علاوه بر کتب لغت مثل صحاح، قاموس، لسان العرب، مجمع البحرین، اقرب الموارد و المنجد، از شرح علامه مجلسی بر خطبه (بحارالانوار، ج۲۹، ص۲۱۵ تا ۳۳۳) بسیار سودجسته ایم. چنانکه در همین زمینه از کتاب «الدُّرّه البیضاء فی شرح خطبه فاطمه الزهراء علیها السلام » تالیف عالم جلیل سید محمد تقی بن سید اسحاق رضوی قمی – طاب ثراه – بهره برده ایم. کتاب های دیگری از جمله «سوگنامه فدک» تالیف سید محمد تقی نقوی، و «اسرار فدک» تالیف محمد باقر انصاری و سید حسین رجایی نیز مورد مراجعه بوده است.

ص:۶

لَما أَجْمَعَ (۱) أَبُوبَكْرٍ (۲) عَلى مَنْعِ فاطِمَهَ فَدَكاً (۳) وَبَلَغَها ذلِکَ، لاثَتْ خِمارها (۴) عَلى رَأسِها وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبابِها (۵)وَأَقْبَلَتْ فى لُمَّهٍ (۶) مِنْ حَفَدَتِها (۷)وَنِساءِ قَوْمِها تَطَأُ

تصمیم ابوبکر بر غصب فدک

هنگامى که ابوبکر مصممّ شد فدک را از فاطمه علیها السلام بازستاند و این خبر به آن حضرت رسید، مقنعه خود پوشید و چادر به سر کشید و همراه گروهى از خدمتگزاران و زنان بنى هاشم در حالى که

۱- (۱) - أجمع: أحکم النیّه والعزیمه..

۲- (۲) - هکذا فى أکثر المصادر، وفى بعضها «أبوبکر وعمر»..

۳- (۳) - فى شرح الأخبار: «فدک والعوالى»..

۴- (۴) - الخِمار: المقنعه، لاثت خمارها: أى لفّته وعصبته..

۵- (۵) - الجِلباب: الرّداء والإزار والثوب الواسع للمرأه، والاشتمال بالشىء: جعله شاملًا ومحیطاً لنفسه..

۶- (۶) - اللمّه: الجماعه. .

۷- (۷) - الحَفَده: الأعوان و الخدم..

ذُیُولَها (۱) ما تَخْرِمُ (۲) مَشْیَتُها مَشْیَهَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَتّی دَخَلَتْ عَلی أَبی بکْرٍ، وَهُوَ فی حَشْدٍ (۳)مِنَ الْمُهاجِرینَ وَالأَنْصارِ وَغَیْرِهِمْ فَنیطَتْ (۴)دُونَها مُلاءَهٌ (۵) فَجَلَسَتْ ثُمّ أَنَّتْ أَنَّهً (۶) أَجْهَشَ (۷) الْقَوْمُ لَها بِالْبُکاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ ثُمَّ أمْهَلَتْ هُنَیْئَهً (۸) حَتّی إذا سَکَنَ نَشیجُ (۹) الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ (۱۰)فَوْرَتُهُمْ (۱۱)، إفْتَتَحَتْ الْکَلامَ بِحَمْدِاللهِ وَالثَّناءِ عَلَیْهِ رفتن فاطمه علیها السلام به مسجد

ناله فاطمه علیها السلام و گریهٔ مردم

آغاز خطبه

لباس بلند او زیر قدمش قرار می گرفت، و راه رفتنش عین راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بر ابوبکرکه در جمع مهاجران، انصار و دیگران قرار داشت وارد شد. پرده ای - به احترام او - در پیش رویش آویخته، و فاطمه در پشت پرده نشست و[در نخستین لحظات ورود، یادآوری خاطرات ملکوتی و سرشار این مسجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان انقلاب روحی در او پدید آورد که ناگاه] ناله ای سر داد، که مردم [را به خروش افکند و همه] به همراهی او گریستند، ومجلس مضطرب شد.

حضرت اندکی مهلت داد تا ناله وخروش مردم آرام گرفت. آن گاه سخن را با حمد و ثنای الهی آغازکرد

۱- (۱) - تطأ ذیولها: أی کانت أثوابها طویله تستر قدمیها وتضع علیها القدم عند المشی..

۲- (۲) - الخرم: النقص والعدول، أی لم تنقص مشیتها من مشی رسول اللّه شیئاً، کأنّها هو بعینه..

۳- (۳) - الحشد: الجماعه..

۴- (۴) - نیطت: عُلّقت..

۵- (۵) - المُلاءه: الریطه والازار..

۶- (۶) - أَنَّ: صوّت لألم وتأوّه، مصدرهُ الأنین والأنّه..

۷- (۷) - أجهش: بالبکاء: تهیّأ له..

۸- (۸) - هُنیئه: ساعه یسیره..

۹- (۹) - النشیج: صوت معه توجّع وبکاء..

۱۰- (۱۰) - هدأت: سکنت..

۱۱- (۱۱) - فوره الشیء: شدّته..

وَالصَّلاهِ عَلی رَسُولِهِ، فَعادَ الْقَوْمُ فی بُکائِهِمْ، فَلَما أَمْسَکوا عادَتْ فی کَلامِها فَقالَتْ علیها السلام : (۱) الْحَمْدُ (۲)لِلهِ عَلی ما أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّکْرُ عَلی ما أَلْهَمَ، وَالثَّناءُ بِما قَدَّمَ مِنْ عُمُوم نِعَم ابْتَدَأَها، وَسُبُوغِ آلاءٍ أَسْداها. وَتَمام مِنَنٍ أَوْلاها، جَمَّ عن الْإِحْصاءِ عَدَدُها، وَنَأی عَنِ الْجَزاءِ أَمدُها، وَتَفاوَتَ عَنِ الإِدْراکِ أَبَدُها (۳)، وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزادَتِها بِالشُّکْرِ لِاتِّصالِها، وَاسْتَحْمَدَ إِلَی الْخَلائِقِ بِإِجْزالِها

حمد و ثنای الهی

وبرپیامبر درود فرستاد - باشنیدن نام پیامبر - مردم باز هم گریستند تا آن گاه که از گریه باز ایستادند، حضرت به کلام خود ادامه داد و چنین گفت: ستایش خدای را درمقابل نعمتهایش، وشکر اورا به جهت الهاماتش، وسپاس در برابر آنچه مقدّم داشته از نعمتهای فراگیر که بی سابقه عطا کرده، ونعمتهای فراوانی که به کمال عنایت نموده، و منّت را تمام کرده است. نعمتهایی که از حدّ شمارش بیرون، وپایان آن نامعلوم و در نتیجه به جای آوردن شکر [واقعی آن] غیر ممکن است. بندگانش را برای دریافت مزید نعمت به شکر فراخوانده تا نعمتشان پیوسته گردد،

۱- (۱) - فی شرح الأخبار: ۳۴/۳ «فَعَلَت أصوات الناس بالبکاء عند ذکر رسول اللّه صلی الله علیه و آله فأمسکت حتّی سکنوا ثمّ قالت»..

۲- (۲) - من هنا الی الآیه الشریفه «لقد جاءکم رسول من انفسکم - الآیه» فی ص۲۸ لم یُذکر فی شرح الاخبار، وبلاغات النساء..

۳- (۳) - الأبد: الدائم، وبعدُه عن الإدراک لعدم الانتهاء ..

وَثَنّی (۱) بِالنَّدْبِ إِلی أَمْثالِها.

وَأَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، کَلِمَهٌ جَعَلَ الْإِخْلاصَ (۲) تَأْویلَها، وَضَمَّنَ (۳) الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَأَنارَ فِی التَّفَکُّرِ مَعْقُولَها، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصارِ رُؤْیَتُهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهامِ کَیْفِیَّتُهُ، ابْتَدَعَ (۴)الأَشْیاءَ لامِنْ شَیْ ءٍ کانَ قَبْلَها، وَأَنْشَأَها بِلَا احْتِذاءِ (۵)أَمْثِلَهٍ امْتَثَلَها (۶)، کَوَّنَها بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَها (۷) بِمَشِیَّتِهِ، مِنْ غَیْرِ حاجَهٍ مِنْهُ إِلی تَکْوینِها، و برای اکمال آن طلب سپاس نموده و برای دستیابی به همانند آن - از نعم اخروی - ترغیب کرده است.

گواهی می دهم معبودی جز خداوند نیست. تنها و بی شریک است و این کلمه ای است که واقعیّت آن اخلاص، و شهود آن ملازم دلها است، و معنی دقیق آن را به واسطه تفکّر، روشن و آشکار نموده است. - خداوندی که - چشمها از دیدار و زبانها از بیان اوصاف ووهمها از تصور چگونگی وکیفیتش ناتوانند. موجودات را بدون این که سابقاً چیزی باشند و بدون این که نمونه و مثالی داشته باشند آفرید.

اشیاء را با قدرت و مشیّت خود وجود بخشید بی آن که به وجود آنها نیازمند باشد،

۱- (۱) - ثنّی الشیء: جعله اثنین..

۲- (۲) - الإخلاص: جعلُ الأعمال کلّها خالصه للّه تعالی..

۳- (۳) - ضمّن: ضمنّه إیّاه: ألزمه، ضمّن الشیء الوعاء: جعله فیه؛ والمعنی أنّ اللّه تعالی ألزم القلوب ما تستلزمه هذه الکلمه..

۴- (۴) - ابتدع: خلق لا علی مثال ..

۵- (۵) - الاحتذاء: الاقتداء..

۶- (۶) - امتثلها: تبعها ولم یتعدّ عنها..

۷- (۷) - ذرأ: خَلَقَ..

وَلا فائِدهٍ لَهُ فی تَصْویرِها، إلّا تَثْبیتاً لِحِکْمَتِهِ، وَتَنْبیهاً عَلی طاعَتِهِ، وإِظْهاراً لِقُدْرَتِهِ، تَعَبُّداً لِبَرِیَّتِهِ وَإعزازاً لِدَعْوَتِهِ. ثُمَّ جَعَلَ الثَّوابَ عَلی طاعَتِهِ، وَوَضَعَ العِقابَ عَلی مَعْصِیَتِهِ، ذِیادَهً (۱) لِعِبادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ، وَحِیاشَهً (۲) لَهُمْ إِلی جَنَّتِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبی مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اخْتارَهُ قَبْلَ أنْ أرْسَلَهُ، وَسَماهُ قَبْلَ أنِ اجْتَباهُ (۳)، وَاصْطَفاهُ قَبْلَ أنِ ابْتَعَثَهُ، إِذِالْخَلائِقُ بِالْغَیْبِ مَکْنُونَهٌ، وَبِسَتْرِ الْأَهاویلِ (۴)شهادت به رسالت و بیان اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله

و یا این نقش آفرینی برای او سودی در بر داشته باشد. جز این که مقتضای حکمتش بود، وهشداری برای طاعتش و اظهار قدرتش، والزام خلق بر بندگی وعزیز داشتن دعوتش.

آن گاه در مقابل طاعتش اجر و ثواب و در برابر نافرمانیش عذاب وعقاب قرار داد، تا بندگانش را از نقمت وهلاکت برهاند وبه سوی بهشتش سوق دهد.

وگواهی می دهم همانا پدرم محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست.

پیش از رسالت او را برگزید، وپیش از گزینش، نام او را یاد کرد، وقبل از برانگیختن او انتخابش کرد آن گاه که هنوز خلایق به حجاب غیب محجوب و در پردهٔ نگرانیها و سختیها مستور،

۱- (۱) - الذیاده: الطرد والدفع والإبعاد ..

۲- (۲) - الحیاشه: الجمع والسَوْق ..

۳- (۳) - فی دلائل الامامه: «یستنجبه»، وفی بلاغات النساء: «اجتبله»، وجبل بمعنی خلق ..

۴- (۴) - الاهاویل: جمع الأهوال، وهو جمع هول بمعنی الخوف والأمر الشدید..

مَصُونَهٌ، وَبِنِهایَه الْعَدَمِ مَقْرُونَهٌ؛ عِلْماً مِنَ اللهِ تَعالی بِمَآئِلِ (۱) الْأُمُورِ، وَإِحاطَهً بِحَوادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَهً بِمَواقِعِ الْمَقْدُورِ. (۲)

ابْتَعَثَهُ اللهُ إِتْماماً لِأَمْرِهِ، وَعَزیمَهً عَلی إمْضاءِ حُکْمِهِ، وَإِنْفاذاً لِمقادیرِ رَحْمَتِهِ (۳)، فَرَأَی الْأُمَمَ فِرَقاً (۴) فی أَدْیانِها، عُکَّفاً عَلی نیرانِها، عابِدَهً لِأَوْثانِها، مُنْکِرَهً لِلهِ مَعَ عِرْفانِها، فَأَنارَ اللهُ بِأَبی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ظُلَمَها، وَکَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَها (۵)، وَجَلی و به نهایت نیستی مقرون بودند، چرا که خداوند به عواقب امور، عالِم و به حوادث روزگاران محیط و به هنگام وقوع امور آگاه است.

خداوند او را مبعوث کرد برای اتمام امرش، وعزم و ارادهٔ حتمی اش بر جریان حکمش و اجرای مقدرات رحمتش. پس امتها را از جهت دین مختلف یافت، گروهی را آتش پرست و گروهی را بت پرست، که منکر خدایند با اینکه خدا را می شناسند.

آن گاه خداوند به وسیله پدرم محمّد ظلمتها را روشن نمود، مشکلات دلها را برطرف ساخت و پرده

۱- (۱) - مآئل: جمع مائل، مآئل الامور: عواقبها ..

۲- (۲) - المقدور: المقدّر أو الاُمور الممکنه المقدوره، وفی الإحتجاج: «الاُمور» ..

۳- (۳) - فی بلاغات النساء: «حتمه»، وعلی هذا معناه: مقادیره المحتومه ..

۴- (۴) - الفِرق: جمع الفِرقه، الطائفه من الناس ..

۵- (۵) - بُهَمْ: جمع البهمه، مشکلات الأمور ..

عَنِ الْأَبْصارِ غُمَمَها (۱)، وَقامَ فِی النّاسِ بِالْهِدایَهِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوایَهِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ العَمایَهِ، وَهَداهُمْ إِلَی الدّینِ الْقَویمِ، وَدَعاهُمْ إِلَی الطَّریقِ الْمُسْتَقیمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللهُ إِلَیْهِ قَبْضَ رَأْفَهٍ وَاخْتِیارٍ (۲)، وَرَغْبَهٍ وَإِیثارٍ، فَمُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله مِنْ تَعَبِ هذِهِ الدّارِ فی راحَهٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلائِکَهِ الْأَبْرار، وَرِضْوانِ الرَّبِّ الْغَفّارِ، وَمُجاوَرَهِ المَلِکِ الْجَبّارِ، صَلَّی اللهُ عَلی أَبی نَبِیِّهِ وَأَمینِهِ، وَخِیَرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَفِیِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

اشاره به رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابهامات را از چشمها زدود، پس بین مردم به هدایت و روشنگری قیام کرد، و ایشان را از گمراهیها رهایی بخشید، کوردلیشان را به بینایی مبدّل ساخت، و مردم را به دینِ استوار ره نمود، و به راه مستقیم فراخواند.

سپس خداوند روح او را از روی مهربانی و اختیار خود او و رغبت و گزینش دار آخرت به سوی خود برد، اینک محمّد صلی الله علیه و آله از رنج این دنیا در آسایش، و در احاطهٔ ملائکه ابرار، و رضوان پروردگار غفّار، وقرب مِلِک جبّار قرار دارد. درود خدا بر پدرم که فرستاده و امین خدا، و برگزیده وصفّی او از میان مردم است، وسلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

ص:۱۳

۱- (۱) - غمم: جمع الغمّه، کلّ شیء یستر شیئاً، یقال هو فی غمّه ای فی حیره ولَبس ..

۲- (۲) - اختیار:أی من الله ما هو خیرله، أوباختیار منه صلی الله علیه و آله ورضی، وکذا الإیثار؛ والأوّل أظهر فیهما..

ثمّ التفت إلى أهل المجلس وقالت: أَنْتُمْ عِبادُاللهِ نَصْبُ (١) أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وحَمَلَهُ دينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَاُمَناءُ اللهِ عَلى أَنْفُسِكُمْ وَبُلَغاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، (زَعَمْتُمْ حَقّاً لَكُمْ، أَلِلهِ فيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَنَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَنا عَلَيْكُمْ وَمَعَنا كِتابُ اللهِ، بَيِّنَةٌ بَصائِرُهُ، وَآيٌ فينا مُنْكَشِفَةٌ سَرائِرُهُ، وَبُرْهانٌ مُنْجَلِيَةٌ ظَواهِرُهُ، مُديمُ الْبَرِيَّهِ إِسْماعُهُ) (٢)، قائِدٌ إِلَى الرِّضْوانِ اتِّباعُهُ، مُؤَدٍّ إِلَى النَّجاهِ اسْتِماعُهُ، فيهِ بَيانُ حُجَجِ اللهِ الْمُنَوَّرَهِ، بیان اوصاف قرآن و توأم بودن اهل بیت با آن

آن گاه متوجّه اهل مجلس شد وفرمود:

شما بندگان خدا مورد امر و نهی او و حاملان دین و وحی او هستید، وامانتداران خدا نسبت به خویشتن و مبلّغان او نسبت به ملّتها می باشید.

[گویا] شما برای خود حقی گمان کردید! آیا خدا در مورد آن، عهد و پیمانی به شما سپرده است؟! در حالی که ما بازمانده ای هستیم که ما را بر شما جانشین او گردانید، و با ما است کتاب خدا که بصائر آن آشکار، و آیاتی دربارهٔ ما است که اسرار آن روشن، ودلائلی که ظواهر آن نمایان، شنواندن آن بر مردم پیوسته، و پیرویش راهنمای به سوی رضوان، و گوش فرا دادن به آن سبب نجات است. و در قرآن است حجّتهای نورانی الهی،

۱- (۱) - النصب: بالفتح والضَم: العلم المنصوب؛ والمقصود أنّ اللّه نصبکم لأوامره ونواهیه ..

۲- (۲) - کذا فی بلاغات النساء، والاختلاف فی النسخ هنا کثیر، والأنسب مااخترناه..

وَعَزائمِهِ (۱) الْمُفَسَّرَهِ، وَمَحارِمِهِ الْمحَذَّرَهِ، وَبَيِّناتِهِ الْجالِيَهِ، وَجُمَلِهِ الْكافِيَهِ، وَفَضائِلِهِ الْمَنْدُوبَهِ، وَرُخَصِهِ الْمَوْهُوبَهِ وَشَرائِعِهِ الْمَكْتُوبَهِ.

فَجَعَلَ اللهُ الإِيمانَ: تَطْهيراً لَكُمْ من الشِّـرْكِ، وَالصَّلاهَ تَنْزيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكاهَ تَزْكِيَهً لِلنَّفْسِ، وَنَماءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيامَ تَثْبيتاً لِلْإِخْلاصِ، وَالْحَجَّ تَشْـيِيداً لِلـدّينِ، وَالْعَـدْلَ تنسـيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّهِ (۲)، وَإِمامَتَنـا أَمانـاً لِلْفُرْقَهِ، وَالْجِهادَ عِزّاً لِلْإِسْـلامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَهً عَلَى اسْتيجابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ فلسفه احکام

و فرائض روشن و محرّمات بیم داده شده و ممنوع، وبیانات آشکار، و سـخنان بی نیاز کننده او، و فضیلتهایی که مردم به سوی آن فراخوانده شده اند، ورخصتهایی که خداوند عنایت کرده، وقوانینی که مقررّ فرموده است.

پس خداونـد متعـال ایمان را موجب پاکی شـما از شـرک، و نماز را برای دوری از کبر، و زکات را سـبب تزکیه نفس و رشـدِ روزی، وروزه را برای اثبات اخلاص، وحـجّ را موجب اسـتحکام دین، و عـدالت را هماهنگ کننـده دلها، و پیروی ما را سـبب نظم در شریعت، و پیشوایی ما را مانع جدایی، و جهاد را عزّت اسلام، و صبر را کمکی برای استحقاق اجر، و امر

۱- (۱) - العزائم: الفرائض ..

۲- (۲) - المِلَّه: الطّریقه أو الشریعه فی الدین ..

بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَهً لِلعامَّهِ، وَبِرَّ الْوالِدَيْنِ وِقايَهً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَهَ الْأَرْحامِ مَنْساهً فِی الْعُمْرِ وَمَنْماهً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصاصَ حِقْناً لِلدِّماءِ، وَالْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تعریضاً لِلْمَغْفِرَهِ، وَتَوْفِیَهَ الْمَکائیلِ وَالْموازینِ تَغْییراً لِلْبَخْسِ، وَالنَّهْیَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزیهاً عَنِ الرِّجْسِ، وَاجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجاباً عَنِ اللَّعْنَهِ (۱)، وَتَرْکَ السَّرِقَهِ إیجاباً لِلْعِفَّهِ، وَحَرَّمَ اللهُ الشِّرْکَ إخْلاصاً لَهُ بِالرِّبُوبِیَّهِ، فَ «اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَلاتَمُوتُنَّ إلاّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۲)به معروف را مصلحت همگان، ونیکی به پدر و مادر را بازدارنده از عذاب، و صله رحم را باعث تأخیر اجل و افزایش جمعیت، و قصاص را برای جلوگیری از خونریزی، و وفای به نذر را زمینه ساز آمرزش، وسرشار کردن پیمانه و وزن را موجب جلوگیری از کاستی و ستم، و بازداشتن از شرابخواری را پاکی از پلیدی، وپرهیز از تهمت را مانع از لعنت، و ترک سرقت را موجب عفّت قرار داد. و شرک را به جهت اخلاص در ربوبیتش تحریم فرمود، پس «پروا کنید از خداوند آن گونه که حق پروا کردن از اوست و زینهار جز مسلمان نمیرید».

ص:۱۶

۱- (۱) - لعلّه إشاره إلی قوله تعالی: «لعنوا فی الدنیا والأخره» النور: ۲۳ ..

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۲ . .

وَأَطيعُو اللّه فيمـا أَمْرَكُمْ بِهِ وَنَهـاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ «إِنَّما يَخْشَـى اللّه مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» . (۱)ثُمَّ قـالَتْ: أَيُّهَا النّاسُ إِعْلَمُوا أَنّی فاطِمَهُ وَأَبی مُحَمَّدٌ صـلی الله علیه و آله أَقُـولُ عَوْداً وَ بِـدْءاً (۲)وَلاـ أَقُولُ مـا أَقُولُ غَلَطاً، وَلا افْعَلُ ما أَفْعَلُ شَـطَطاً (۳). «لَقَـدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِـكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ (۴) حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِـالْمُؤْمِنينَ رَؤُوفٌ رَحيمٌ» (۵) فَـإِنْ تَعْزُوُه وَتَعرِفُوُه (۶)، تَجِـدُوهُ أَبی دُونَ نِسائِكُمْ، وَأَخا ابْنِ عَمّی دُوْنَ معرّفی خود

وخدا را در آنچه شـما را به آن فرمان داده و در آنچه از آن باز داشته اطاعت کنید، چرا که «همانا از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند».

سپس فرمود: ای مردم بدانیـد: همانـا من فاطمه ام و پـدرم محمّـد است، حرف اوّل و آخرم همین است، آنچه می گویم اشـتباه نیست، و آنچه انجام می دهم گزاف نباشد.

«به یقین رسولی از خود شـما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او ناگوار است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است». اگر نسبت شناس باشید و او را بشناسید می بینید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عمّ من است نه برادر

۱- (۱) - فاطر: ۲۸ ..

۲- (۲) - أی أوّلاً وآخراً. و فی بعض الروایات: «عود علی بدء» والمعنی واحد..

۳- (۳) - الشطط: البعد عن الحق ومجاوزه الحدّ فی کلّ شیء ..

۴- (۴) - العنت: المشقه والوقوع فی أمر شاقّ ..

۵- (۵) - التوبه: ۱۲۸ ..

۶- (۶) - تعزوه و تعرفوه: أی إن ذکرتم نسبه وعرفتموه ..

رِجالِکُمْ، وَلَنِعْمَ المَعْزِیُّ إِلَیْهِ صلی الله علیه و آله . فَبَلَّغَ الرِّسالَهَ صادِعاً بِالنِّذارَهِ (۱)، مائِلاً عَنْ مَدْرَجَهِ (۲)الْمُشْرِکینَ، ضارِباً ثَبَجَهُمْ (۳)، آخِذاً بِأَکْظامِهِمْ (۴)، داعیاً إلی سَبیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ، یَجِذُّ (۵)الْأَصْنامَ وَیَنْکُتُ (۶) الْهامَ (۷)، حَتّی انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوُا الدُّبُرَ (۸)، حَتّی تَفَرَّی اللَّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ وَأَسْفَرَ (۹) الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعیمُ الدّینِ، تلاشهای پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ دین

مردان شما، وچه نیک نسبتی است نسبت با آن حضرت (درود خدا بر او و خاندانش).

پیام الهی را تبلیغ کرد در حالی که انذار مردم را آشکار نمود و از مسلک مشرکان دوری جست، و ضرباتش را بر پشت گردنهاشان نواخت، و حلقومشان را گرفت، و با حکمت واندرز به سوی پروردگارش دعوت کرد.

بتها را شکست و گردن فرازان را سرنگون ساخت تا جمعشان از هم گسیخت و پا به فرار نهادند.

تا این که ظلمت شبِ کفر شکافت و نور صبح اسلام آشکار شد وحق خالص پدیدار گردید. رهبر دین به سخن آمد

۱- (۱) - صادعاً بالنذاره: الصدع هو الإظهار، والنذاره: الإنذار، ولا یکون الاّ فی التخویف..

۲- (۲) - المدرجه: المذهب والمسلک ..

۳- (۳) - الثبج: وسط الشیء ومعظمه ..

۴- (۴) - أکظام: جمع کَظَم، وهو مخرج النَفَس من الحلق ..

۵- (۵) - فی البحار: «یکسر» وفی بلاغات النساء: «یهشم»، والمعنی واحد أی القطع والکسر..

۶- (۶) - نکت فلاناً: ألقاه علی رأسه، وفی الإحتجاج والبحار: «ینکث» ..

۷- (۷) - الهام: جمع الهامه، وهی الرأس من الشخص، ورئیس القوم أیضاً؛ والمراد من نکتِ الهام قتل رؤساء المشرکین وإذلالهم، وقیل ارید به إلقاء الأصنام علی رؤوسها ..

۸- (۸) - قال اللّه تعالی: «سیُهزم الجمع ویُولّون الدّبر» القمر: ۴۵ ..

۹- (۹) - أسفر: أضاء ..

وَخَرَسَتْ (۱) شَقاشِقُ (۲)الشَّیاطینِ، وَطاحَ (۳) وَشیظُ (۴)النِّفاقِ وَانْحَلَّتْ عُقَدُ الْکَفْرِ وَالشِّقاقِ.

وَفُهْتُمْ (۵) بِکَلِمَهِ الْإِخْلاصِ فی نَفَرٍ مِنَ الْبیضِ الْخِماصِ (۶)«وَکُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَهٍ مِنَ النّارِ» (۷) مُذْقَهَ الشّارِبِ (۸)، وَنُهْزَهَ الطّامِعِ (۹)، وَقُبْسَهَ العَجْلانِ (۱۰)، وَمَوْطِئَ الْأَقْدامِ، وآوای شیاطین به خاموشی گرایید، وگروه نفاق در آستانهٔ هلاک و سرگردانی قرار گرفت،وگره های کفر و تفرقه گشوده شد.

وشما کلمهٔ اخلاص برزبان راندید درمیان عدّه ای سپیدرو و پاکیزه (که به حقیقت به دین گرویدند).

در حالی که شما در کنار گودالی از آتش قرار داشتید و به منزلهٔ جرعه آبی بودید برای نوشنده، ولقمه نانی برای خورنده، و شعلهٔ آتشی برای شتاب کننده، و زیر پای دیگران قرار گرفته،

۱- (۱) - الخَرس: ذهاب الکلام وذهاب الصوت من الشیء ..

۲- (۲) - شقاشق: جمع شقشه، وهی شیء کالرّیه یخرجها البعیر من فیه إذا هاج..

۳- (۳) - طاح: هلک أو أشرف علی الهلاک..

۴- (۴) - الوشیظ: لفیف من الناس لیس أصلهم واحد، السفله والرذل من الناس ..

۵- (۵) - فهتم: تلفّظتم ..

۶- (۶) - البیض الخماص: البیض جمع الأبیض، وهو من الناس خلاف الأسود؛ والخماص جمع الخمیص بمعنی دقیق البطن خلقه أو لخلّوه من الطّعام، ولعلّ المراد من البیض الخماص أهل البیت علیهم السلام ، أو الکمّل فی الدین ..

۷- (۷) - آل عمران: ۱۰۳ . .

۸- (۸) - مُذقه الشارب: شربته ..

۹- (۹) - نهزه الطامع: لقمته ..

۱۰- (۱۰) - القبسه: شعله من النّار یقتبس من معظمها. والعجلان: المسرع، وإضافه القبسه إلیه لبیان القلّه والحقاره ..

تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتاتُونَ القِدَّ، أَذِلَّهً خاسِئِينَ «تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكَمْ النّاسُ» (۱) مِنْ حَوْلِكَمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بَعَدَ اللَّتَیا وَالَّتی (۲)، وَبَعْدَ أَنْ مُنِیَ (۳) بِبُهَمِ الرِّجالِ (۴)، وَ ذُؤْبانِ الْعَرَبِ (۵)، وَمَرَدَهِ (۶)أَهْلِ الْکِتابِ، «کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللهُ» (۷)، أَوْ نَجَمَ (۸) قَرْنٌ (۹) لِلشَّیْطانِ، أَوْ فَغَرَتْ (۱۰) فاغِرَهٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ قَذَفَ أَخاهُ فی لَهَواتِها (۱۱)، و این همه در حالی بود که آب بدبو ومخلوط به بول و سرگین شتر را می خوردید و خوراکتان پوست دباغی نشده بود. پست و مطرود بودید و از هجوم مردم اطرافتان در هراس.

پس خداوند شما را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله رهایی بخشید بعد از آن گرفتاریهای بزرگ و کوچک که برایش پیش آمد، و به مردان جسور و سفلگان عرب و سرکشان اهل کتاب مبتلا شد.

«هرگاه آتش جنگی برافروختند خداوند خاموشش کرد». وهرگاه قدرتی از شیطان آشکار شد یا گروهی از مشرکان دهان گشودند (پیامبر صلی الله علیه و آله) برادرش (علی) را در کامشان انداخت،

۱- (۱) - الأنفال: ۲۶ ..

۲- (۲) - کنایتان عن الدّاهیه الصغیره والکبیره..

۳- (۳) - مُنِیَ: ابتُلِیَ ..

۴- (۴) - بُهَم الرّجال: الشجعان منهم ..

۵- (۵) - ذؤبان العرب: لصوصهم وصعالیکهم الذین لامال لهم ولااعتماد علیهم..

۶- (۶) - المرده: العتاه المتکبّرون ..

۷- (۷) - المائده: ۶۴ . .

۸- (۸) - نجَم: ظهر و طلع ..

۹- (۹) - القرن: له معان کثیره والمراد منه هنا: القوّه أو الأُمّه والمتّبعون ..

۱۰- (۱۰) - فغر فاه: أی فتحه، والفاغره من المشرکین: الطّائفه العادیه منهم ..

۱۱- (۱۱) - اللّهوات: جمع لهاه، وهی اللحمه فی أقصی سقف الفم ..

فَلاْ يَنْكَفِئُ حَتَّى يَطَأَصِماخَها (۱) بِأَخْمَصِهِ (۲)، وَيُخْمِدَ لَهَبَها بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فی ذاتِ اللهِ، مُجْتَهِداً فی أَمْرِ اللهِ، قَريباً مِنْ رَسُولِ اللهِ، سَيِّداً فی أَوْلِياءِ اللهِ، مُشَمِّراً ناصِحاً، مُجِدًّا كادِحاً، لا تَأْخُذُهُ فِی اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ، وَأَنْتُمْ فی رَفاهِيَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوائِرَ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ، وَتَفِرّوُنَ مِنَ الْقِتالِ.

فَلَمَّا اخْتارَ اللهُ لِنَبِيِّهِ دارَ أَنْبِيائِهِ، وَمَأْوی أَصْفِيائِهِ، نقش علی علیه السلام در مبارزه با دشمنان دین

و او هرگز برنگشت مگر بعد از این که گوشهایشان را پای کوب نمود و شعله افروزیشان را با شمشیر خود خاموش ساخت، او که پذیرنده رنج و آزار در راه خدا، تلاش کننده در امر خدا، نزدیک و خویش رسول خدا، و سروَری در میان اولیای خدا بود، تلاشگری ناصح، وکوشش کننده ای جدّی که در راه خدا از سرزنش ملامتگران نمی هراسید.

و در آن حال شما در رفاه زندگی و آسایش و راحت و امنیّت به سر می بردید، مترصّد بلا و مشکلات برای ما بودید و انتظار شنیدن اخبار آن داشتید، هنگام جنگ عقب گرد می کردید، و در صحنهٔ نبرد فرار را بر قرار ترجیح می دادید.

آن هنگام که خداوند سرای رسولانش ومکان برگزیدگانش را برای پیامبرش اختیار کرد،

۱- (۱) - الصماخ: ثقب الأُذن، والأُذن نفسها. وفی الاحتجاج: «جناحها»، وفی شرح الأخبار:«سماكها». والسماك بمعنی المرتفع ..

۲- (۲) - الأخمص: ما لا یصیب الأرض من باطن القدم ..

ظَهَرَ فيكَمْ حَسيكَهُ (۱) النِّفاقِ، وَ سَمُلَ (۲) جِلْبابُ الدّينِ، وَنَطَقَ كاظِمُ الْغاوينَ، وَنَبَغَ (۳)خامِلُ (۴) الْأَقَلّينَ (۵)، وَهَدَرَ (۶)فَنيقُ (۷) الْمُبْطِلينَ فَخَطَرَ (۸) فى عَرَصاتِكُمْ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ (۹) هاتِفاً بِكُمْ، فَأَلْفاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجيبينَ، وَلِلغِرَّهِ (۱۰) فيهِ مُلاحِظينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفافاً، وَأَحْمَشَكُمْ (۱۱) فَأَلْفاكُمْ غِضاباً، ظهور نفاق بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

خصومتِ منافقانه در شما آشکار شد و جامه دین فرسوده گردید، خاموش و ساکتِ از گمراهان به سخن درآمد، پستِ فراموش شده نیکو سخن شد، و شترِ باطل گرایان به صدا درآمد و در میان شما دم جنبانید، و شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را فراخواند، پس شما را آمادهٔ قبول دعوتش یافت و منتظر فریبش دید، سپس شما را حرکت داد، خِفّت و سبکی تان را احساس کرد، خشمتان را برانگیخت، و شما را خشمگین یافت،

ص:۲۲

۱- (۱) - الحسیکه: الحقد والعداوه. وفی الاحتجاج «حسکه» وکلاهما بمعنی ..

۲- (۲) - سمل: خَلِقَ ..

۳- (۳) - نبغ: ظهر..

۴- (۴) - الخامل: من خفی ذکره وصوته وکان ساقطاً لا نباهه له ..

۵- (۵) - الأقلّون: الأذلّون، وفی شرح الأخبار: «الآفلین» وآفل ضدّ بازغ ..

۶- (۶) - الهدیر: تردید البعیر صوته فی حنجرته ..

۷- (۷) - الفنیق: الفحل المکرّم من الإبل لایرکب ولا یهان ..

۸- (۸) - خطر البعیر بذَنَبه: إذا رفعه مرّه بعد مرّه وضرب به فخذیه ..

۹- (۹) - مغرز الشّیء: أصلها، وما یختفی فیه، والمکمن ..

۱۰- (۱۰) - الغِرّه: الاغترار والانخداع. وفی الاحتجاج: «العزّه». .

۱۱- (۱۱) - أحمشَ: أغضب..

فَوَسَمْتُمْ (۱) غَیْرَ إِبِلِکَمْ، وَوَرَدْتُمْ غَیْرَ مَشْرَبِکَمْ (۲).

هَذا وَالْعَهْدُ قَرِیبٌ، وَالْکَلْمُ (۳) رَحیبٌ (۴)، وَالْجَرْحُ لَمایَنْدَمِلْ، وَالرَّسُولُ لَما یُقْبَرْ، إبتداراً (۵) زَعْمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَهِ «أَلا ـ فی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمحیطَهٌ بِالْکافِرینَ» (۶)، فَهَیْهاتَ مِنْکُمْ وَکَیْفَ بِکُمْ، وَأَنّی تُؤْفَکُونَ! وَکِتابُ اللهِ بَیْنَ أَظْهُرِکُمْ (۷)، أُمُورُه ظاهِرَهٌ وَأَحْکامُهُ توبیخ مردم در انحراف از قرآن و اسلام

پس غیر شترتان را داغ نهادید و به غیر آبشخور خود واردشدید.

این در حالی بود که عهد پیامبر نزدیک، و سوز و جراحت (سینه ما) گسترده، و زخم (دل ما) التیام نیافته، و رسول اللّه هنوز به خاک نرفته بود.

شما به بهانهٔ ترس از فتنه این کار را کردید «آگاه باشید: در فتنه سقوط کردند و همانا دوزخ بر کافران احاطه دارد.»

جای بسی شگفتی است: چگونه اید شما؟!کجامی روید؟!درحالی که کتاب خدا درمیان شمااست،امورش ظاهر،احکامش

۱- (۱) – الوسم: أثر الکیّ ..

۲- (۲) – فی بلاغات النساء والبحار: «شربکم». والشِّرب: الحظّ من الماء ..

۳- (۳) – الکَلْم: الجرح . .

۴- (۴) – والرحیب: الواسع ..

۵- (۵) – فی دلائل الإمامه: «بداراً»، وفی بلاغات النساء: «بدار» وفی نسخه منه: «انّما»، وفی شرح الأخبار «حذراً». والمعنی: أنّکم أظهرتم للناس کذِباً بقولکم: انّما اجتمعنا فی السقیفه دفعاً للفتنه ..

۶- (۶) – التوبه: ۴۹ ..

۷- (۷) – فلان بین أظهر قوم: أی مقیم بینهم محفوف من جوانبه بهم..

زاهِره وَأَعْلامُهُ باهِرَةٌ، وَزَواجِرُهُ لائِحَهٌ، وَأَوامِرُهُ واضِحَهٌ، وَقَدْ خَلَّفْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِكُمْ، أَ رَغْبَهً عَنْهُ تُريدُونَ؟ أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكَمُونَ؟ «بِئسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً» (۱)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلام ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الخاسِرينَ» (۲) ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا (۳) إِلاّ رَيْثَ (۴) أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتُها (۵)، وَيَسْلَسَ قِيادُها، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ (۶)وَقْدَتَها، وَتُهَيِّجُونَ جَمْرَتَها، وَتَسْتَجيبُونَ لِهُتافِ (۷)نورانی، نشانه هايش درخشان، نواهی آن واضح و اوامرش آشكار است، ولی شما آن را پشت سرانداخته ايد، آيا قصد اعراض ازآن داريد؟! يا به جز آن می خواهيد حكم برانيد؟! «چه جايگزين بدی است برای ستمكاران» «وهر كسی جز اسلام، دينی جستجو كند پس از او پذيرفته نمی شود و در سرای ديگر از زيانكاران است».

شما در كار خلافت درنگ نكرديد مگر به اندازه ای كه سركشیِ شتر خلافت ساكن گردد، و افسارش نرم شود (و به آسانی به دست آيد) آن گاه آتش فتنه بر افروختيد و هيزم آن را به هم زديد و بر انگيختيد، و به فراخوان

۱- (۱) - الكهف: ۵۰ ..

۲- (۲) - آل عمران: ۸۵ . .

۳- (۳) - لم تلبثوا: لم تبطؤوا. فی بلاغات النساء: «لم تريثوا» ..

۴- (۴) - الريث: القدر ..

۵- (۵) - النفره: ذهاب الدابه وعدم انقيادها . .

۶- (۶) - تورون: أی تستخرجون نارها..

۷- (۷) - الهتاف: الصياح، وهتف به: دعاه ..

الشَّيْطانِ الْغَوِی ّ وَإِطْفاءِ أَنْوارِ الدّينِ الْجَلِيِّ، وَإِهْمالِ (۱) سُنَنِ النَّبِی ِّ الصَّفِی ّ تُسِرُّونَ (۲) حَسْواً (۳)فِی ارْتِغاءٍ (۴)، وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِی الْخَمَرِ (۵) وَالضَّرّاءِ (۶)، وَنَصْبِرُ (۷) مِنْكُمْ عَلى مِثْلِ حَزِّ (۸)الْمُدى (۹)، وَوَخْزِ (۱۰)، السِنانِ فِی الْحَشا (۱۱).

وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ: أَنْ لا إِرْثَ لَنا «أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّهِ تَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ شیطانِ گمراه جواب مثبت دادید، و در خاموش کردن انوار دین آشکار کوشش نمودید، و سنّتهای پیامبر برگزیده را و اگذاشتید. [توطئه می کنید و] به بهانه خوردن کف روی شیر، شیر را به پنهانی سر می کشید، و با اهل و فرزندانش نیرنگ می کنید.

و ما در مقابل این کارهای شما صبر می کنیم همانند صبر در برابر بریدن خنجر و فرو رفتن سرنیزه در پیکر. وشما اکنون گمان می کنید برای ما ارثی نیست، «آیا حکم جاهلیت را می خواهید؟ و چه کسی بهتر از خدا

۱- (۱) - فی البحار: «إهماد» وإهماد النار: إطفاؤها بالكليّه ..

۲- (۲) - فی الاحتجاج: «تشربون» ..

۳- (۳) - الحسو: شرب المرق وغيره شيئاً بعد شیء ..

۴- (۴) - الارتغاء: شرب الرّغوه وهو زبد اللبن، وفی المثل «يُسّر حسواً فی ارتغاء» يضرب لمن يظهر أمراً ويريد غيره..

۵- (۵) - الخَمَر: ما واراك من شجر وغيره ..

۶- (۶) - الضّراء: الشجر الملتفّ فی الوادی، ويقال لمن ختل صاحبه وخادعه: يدبّ له الضرّاء ويمشی له الخمر ..

۷- (۷) - فی الاحتجاج: «يصير» ..

۸- (۸) - الحزّ: القطع، أو قطع الشیء من غير إبانه ..

۹- (۹) - المدى: السكّين ..

۱۰- (۱۰) - الوخز: الطعن بالرمح ونحوه لايكون نافذاً . .

۱۱- (۱۱) - الحشا: ما فی البطن، وما انضمّت عليه الضلوع ..

حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» (۱) أَفَلا تَعْلَمُونَ؟ بَلی قَدْ تَجَلّی لَکَمْ کَالشَّمْسِ الضّاحِیَهِ أَنّی ابْنَتُهُ.

مَعْشَرَ الْمُسْلِمینَ! أَ ابْتَزُّ إِرْثَ أَبی؟ (۲) یَا ابْنَ أَبی قُحافَهَ أَفی کِتابِ اللهِ تَرِثُ أَباکَ وَلا أَرِثُ أَبی؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً» (۳)! أَفَعَلی عَمْدٍ تَرَکْتُم کِتابَ اللهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ إِذْ یَقُولُ: «وَوَرَثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» (۴)، وَقالَ فیما اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیّا إِذْ قالَ: «فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً * یَرِثُنی وَیَرِثُ مِنْ بیان ارث و استدلال به قرآن

برای اهل یقین حکم می کند؟». آیا نمی دانید؟ آری برای شما چون خورشید درخشان آشکار است که من دختر پیامبر هستم.

ای گروه مسلمانان! آیا میراث پدرم به زور از من ستانده می شود؟ ای فرزند ابوقحافه! آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟ امری شگفت آورده ای! آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سرانداخته اید؟ در حالی که می گوید: «سلیمان از داود ارث برد». و در داستان (تولّد) یحیی از قول زکریّا آورده است: «پس مرا از نزد خود پسایندی بخش تا از من و از

۱- (۱) - قال اللّه تعالی: «أفحکم الجاهلیّه یبغون - الآیه» المائده: ۵۰ ..
۲- (۲) - فی الاحتجاج والبحار: «أیها المسلمون أ اغلب علی ارثی؟» ..
۳- (۳) - قال اللّه تعالی: «لَقَدْ جِئْتِ شیئاً فریّا» مریم: ۲۷ ..
۴- (۴) - النّمل: ۱۶ ..

آلِ يَعْقُوبَ» (۱) وَقالَ:

«وَأُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللهِ» (۲)، وَقالَ: «یُوصیکُمُ اللهُ فی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ» (۳)، وَقالَ: «إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَالْأَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقینَ» (۴)، وَزَعَمْتُمْ أَنْ لا حِظْوَةَ (۵) لی وَلا أَرِثُ مِنْ أَبی وَلا رَحِمَ بَیْنَنا، أَفَخَصَّکُمُ اللهُ بِآیَهٍ أَخْرَجَ أَبی مِنْها؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَیْنِ لایَتَوارَثانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا وَأبی مِنْ اهْلِ مِلَّهٍ واحِدَهٍ؟ گلایه از انصار

خاندان یعقوب ارث بَرَد».

و نیز فرمود:

«در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی – در ارث بردن – سزاوارترند» و فرمود:

«خداوند شما رادربارۀ فرزندانتان سفارش می کند، برای پسر به اندازۀ سهم دو دختر» و فرمود:

«اگر یکی از شما خواسته ای بر جای نهاد به پدر و مادر ونزدیکان به طور شایسته سفارش نماید،این حقّی است بر پرهیزکاران».

شما گمان کردید من منزلتی ندارم واز پدرم ارث نمی برم ونسبتی بین ما نیست!

۱- (۱) – مریم: ۵ و ۶ . .

۲- (۲) – الأحزاب: ۶ ..

۳- (۳) – النساء: ۱۱ . .

۴- (۴) – البقره: ۱۸۰ ..

۵- (۵) – الحظوه: المکانه والمنزله . .

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبى وَابْنِ عَمّى؟ فَدُونَكَها (۱) مَخْطُومَةً (۲)مَرْحُولَةً (۳) تَلْقاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللهُ، وَالزَّعيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيامَهِ، وَعِنْدَالسّاعَهِ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلايَنْفَعُكُمْ إِذْتَنْدَمُونَ «وَلِكُلِ نَبَإٍمُسْتَقَرٌّ» (۴)«وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتيهِ عَذابٌ يُخْزيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقيمٌ» (۵). ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِها (۶)نَحْوَ الْأَنْصارِ فَقالَتْ: یا آیا خداوند شما رابه آیه ای مخصوص گردانیده و پدرم را از آن استثنا کرده است؟! یا این که می گویید اهل دو دین از هم ارث نمی برند! آیا من و پدرم اهل یک آیین نیستیم؟! یا این که شما به خاص و عام قرآن از پدرم و پسر عمویم داناترید؟!

پس [ای ابوبکر میراث مرا و یا خلافت را همچون شتری] مهارزده و آماده بگیر که در روز حشر به سراغت خواهدآمد، پس چه نیک داوری است خداوند، و دادخواهی است محمّد و وعده گاهی است قیامت، و در آن روز اهل باطل زیان می بینند، و آن گاه پشیمانی برایتان سودی ندارد، «و برای هر خبر هنگامی است»، «و زود خواهید دانست برای چه کسی عذاب خوار کننده خواهد آمد و تا ابد بر او مسلّط خواهدشد». سپس به طرف انصار رو گرداند و فرمود: ای

۱- (۱) - دونک: اسم فعل بمعنی خذ ..

۲- (۲) - المخطومه: من الخطام، وهو كلّ مایوضع فی أنف البعیر لیُقاد به ..

۳- (۳) - المرحوله: من الرّحل، وهو للناقه كالسرج للفرس ..

۴- (۴) - الأنعام: ۶۷ ..

۵- (۵) - قال اللّه تعالی: «فسوف تعلمون...» هود: ۳۹..

۶- (۶) - الطّرْف: مصدر، وهو أن ینظر ثمّ یغمض، والطرف أیضاً: العین ..

مَعْشَرَ النَّقیبَهِ (۱) وَأَعْضـادَ الْمِلَّهِ وَحُصُونَ (۲) الْإِسْلامِ، ماهذِهِ الغمیزَهُ (۳) فی حَقّی، وَالسِّنَهُ (۴)عَنْ ظُلامَتی (۵)؟ أَما کانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَبی یَقُولُ:

«الْمَرْءُ یُحْفَظُ فی وُلْدِهِ»؟ سَرْعانَ ما أَحْدَثْتُمْ، وَعَجْلانَ ذا إهالَهٍ (۶)، وَلَکُمْ طـاقَهٌ بِما أُحـاوِلُ، وَقُوَّهٌ عَلی مـا أَطْلُبُ وَأُزاوِلُ (۷)، أَتَقُولُونَ: مـاتَ مُحَمَّدٌ صـلی الله علیـه و آله ؟ فَخَطْبٌ جَلیـلٌ اسْـتَوْسَعَ وَهْیُهُ (۸)، وَاسْـتَنْهَرَ (۹)گروه بزرگـان و یاران شـریعت، و دژهـای اسـلام: این چه کوتـاهی است در حق من، و این چه تغـافلی است دربارۀ سـتمی که بر من رفته است؟ آیا پـدرم رسول خـدا نمی فرمود: «حرمت مرد در اولادش مراعات می شود؟» چه زود بود آنچه انجام دادید! و چه با شـتاب به کاری که وقتش نرسیده بود اقدام کردید! در حالی که شما به آنچه من در پی آن هستم توانا، و بر آنچه من می خواهم و طلب می کنم نیرومند هستید.

آیا می گویید: محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت [وکار تمام شد]؟! رحلت پیامبر امر بزرگی است که گسستگی آن

۱- (۱) - النقیبه: المشوره والعقل ونفاذ الرأی، وفی البحار: «الفتیه» جمع فتی وهو الشابّ والکریم السخیّ ..

۲- (۲) - حصون، وحصنه: جمع حصن. وفی دلائل الإمامه: «حصنه»، وفی الاحتجاج: «حضنه»..

۳- (۳) - الغمیزه: ضعف فی العقل أو العمل ..

۴- (۴) - السِّنه: أوّل النوم أو النوم الخفیف ..

۵- (۵) - الظلامه: ما أخذه الظالم منک فتطلبه ..

۶- (۶) - الإهاله: الصّبّ، والجمله مثل یضرب للفعل یقع قبل وقته ..

۷- (۷) - زاوله: عالجه وطالبه ..

۸- (۸) - الوهی: الخرق، وفی الاحتجاج: «وهنه» ..

۹- (۹) - استنهر: استوسع ..

فَتْقُهُ (۱)، وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأَظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، (وَاكْتَأَبَتْ خِيَرَةُ اللهِ) (۲) لِمُصيبَتِهِ، أَكْدَتِ الْآمالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبالُ، وَأَضيعَ الْحَريمُ (۳)، وَأُزيلَتْ الْحُرْمَهُ (۴) عِنْدَ مَماتِهِ، فَتِلْكَ وَاللهِ النّازِلَهُ الْكُبْرى، وَالْمُصيبَهُ الْعُظْمى؛ لا مِثْلُها نازِلَهٌ وَلا بائِقَهٌ (۵) عاجِلَهٌ، أَعْلَنَ بِها كِتابُ اللهِ - جَلَّ ثَناؤُهُ - فى أَفْنِيَتِكُمْ (۶) وَفى مُمْساكُمْ وَمُصْبَحِكُمْ هُتافاً وَصُراخاً وَتِلاوَةً وَإِلْحاناً، فراخ گرديد، و شكاف آن توسعه پيدا كرد، و پيوستگى آن از هم گسيخت، و چهره زمين با غيبت آن حضرت تيره شد، و برگزيدگان خدا در مصيبت او محزون شدند، آرزوها به نااميدى كشيد، و كوهها سر فرود آوردند، و حريم پايمال گرديد. وهنگام رحلتش حرمتها شكسته شد. سوگند به خدا ! اين حادثهٔ بزرگ و مصيبت عظمى بود كه همانند آن نه بلائى هست در دنيا و نه مصيبتى.

اين امرى است كه كتاب خداوند جلّ ثناؤه در خانه هايتان و در هر صبح و شامتان آن را با صداى بلند و فرياد،و گاه باتلاوت و فهماندن بر شما اعلان كرده،

ص:۳۰

۱- (۱) - الفتق: الشقّ، والرتق ضدّه..

۲- (۲) - اكتأبت: اغتمت، وخيره اللّه: الأفاضل عنده، وفى الاحتجاج بدل ما بين القوسين:«وكسفت الشمس والقمر وانتثرت النجوم» ..

۳- (۳) - الحريم: ما يحميه الرّجل ويقاتل عنه ..

۴- (۴) - الحرمه: ما لايحل انتهاكه، وفى بعض النسخ: «وأُذيلت» أى اهينت، وفى بعضها:«أُديلت» ..

۵- (۵) - البائقه: الدّاهيه ..

۶- (۶) - أفنيه: جمع فناء: أى والعرصه المتّسعه أمام الدّار ..

وَلَقَبْلَهُ ما حَلَّ بِأَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَصْلٌ وَ قَضاءٌ حَتْمٌ: «وَما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّاللهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِی اللهُ الشّاكِرينَ» (۱).

أَيْهاً (۲) بَنی قَيْلَهَ (۳) أَأُهْضَمُ (۴)تُراثَ أَبی؟ وَأَنْتُمْ بِمَرْأى مِنّی وَمَسْمَعٍ، وَمُنْتَدی وَمَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمُ الدَّعْوَهُ، وَتَشْمُلُكُمْ الْخِبْرَهُ (۵)، وَأَنْتُمْ ذَوُوالْعَدَدِ وَالْعُدَّهِ (۶) وَالْأَداهِ و نيز به آنچه از پيش بر انبياء و رسولانِ پروردگار وارد شده كه حكم تغييرناپذير و قضاء حتمی است، خبر داده، آنجا كه می فرمايد: «محمّد فقط فرستاده خداست و پيش از او فرستادگان ديگری نيز بوده اند؛ آيا اگر او بميرد يا كشته شود، شما به عقب برمی گرديد؟! و هر كس به عقب بازگردد هرگز به خدا ضرری نمی رساند و خداوند به زودی شاكران را پاداش خواهد داد».

شگفتا!فرزندان قبيله(اوس و خزرج) آياارث پدرم از من ستانده شود، و شما ببينيد و بشنويد و جمعتان جمع باشد وفرياد من به شما برسد وازآن آگاه باشيد،درحالی كه شما دارای عِدّه وعُدّه هستيد، وسيله

۱- (۱) - آل عمران: ۱۴۴..

۲- (۲) - أيهاً - بالفتح والتنوين - بمعنى هيهات ..

۳- (۳) - بنو قيله: الأوس والخزرج قبيلتا الأنصار ..

۴- (۴) - الهضم: الكسر، وهضمه حَقَّهُ: أی ظلمه و كسر عليه حقّه ..

۵- (۵) - الخبره - بالفتح او الكسر - : العلم، والمقصود علمهم بمظلوميّتها صلوات اللّه عليها، كماأنّ المراد من الدعوه نداء المظلوم للنصره ..

۶- (۶) - العُدّه: الاستعداد، وما أعدّ لحوادث الدهر من مال و سلاح ..

وَالْقُوَّهِ، وَعِنْدَكُمُ السِّلاحُ وَالْجُنَّهُ، تُوافيكَمُ الدَّعْوَهُ فَلا تُجيبُونَ، وَتَأْتيكَمُ الصَّرْخَهُ فَلا تُغيثُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفاحِ (۱)، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلاحِ، (وَالنُّخْبَهُ الَّتى انْتُخِبَتْ) (۲)، وَالْخِيَرَهُ الَّتى اخْتيرَتْ لَنا أَهْلِ الْبَيْتِ.

قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَّلْتُمْ الكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَناطَحْتُمُ (۳) الْأُمَمَ، وَكافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لا نَبْرَحُ (۴) نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتّى إِذا دارَتْ بِنا رَحَى الْإِسْلامُ، وَدَرَّ (۵) حَلَبُ الْأَيّامِ، اشاره به تلاش انصار در پيروزى اسلام و سستى ايشان بعد از رسول خدا صلى الله عليه و آله

و نيرو داريد، سلاح و سپر در پيش شما است، فراخوان من به شما مى رسد ولى اجابت نمى كنيد!

فرياد دادخواهى مرا مى شنويد ولى يارى نمى كنيد! شما كه به شجاعت موصوف و به خير و صلاح شهره هستيد، و نخبگان برگزيده و نيكانى كه براى ما اهل بيت انتخاب شده ايد.

با عرب درگير شديد، سختى و رنج را بر خود هموار نموديد، با گروهها نبرد كرديد و با شجاعان بدون سستى به مبارزه پرداختيد، ما پيوسته فرمان مى داديم و شما فرمان مى برديد، تا اين كه آسياب اسلام بر مدار ما چرخيد و نعمت و خيرات روزگار فراوان گرديد،

ص:۳۲

۱- (۱) - الكفاح: استقبال العدوّ فى الحرب بلا ترس ولا جنّه؛ فلان يكافح الاُمور: أى يباشرهابنفسه..

۲- (۲) - «النجبه التى انتجبت» البحار..

۳- (۳) - ناطحتم: حاربتم..

۴- (۴) - كذا فى بلاغات النساء، وهو الأظهر، فى بعض المصادر: «لا نبرح وتبرحون» وفى بعضها«لانبرح أو تبرحون»..

۵- (۵) - درُّ اللبن: جريانه و كثرته، والحلب: اللّبن المحلوب..

وَخَضَعَتْ ثُغْرَهُ (۱) الشِّرکِ، وَسَکَنَتْ فَوْرَهُ الْإِفْکِ (۲)، وَخمِدَتْ نَیرانُ الْکَفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَهُ الْهَرْجِ (۳)، وَاسْتَوْسَقَ نِظامُ الدّینِ.

فَأَنّی جُزْتُمْ (۴) بَعْدَ الْبَیانِ؟ وَنَکَصْتُمْ بَعَدَ الْإِقْدامِ؟ (وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَالْإِعْلانِ لِقَوْمٍ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ «أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ» (۵)) (۶).

أَلا وَقَدْ أَری أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَی الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، و گردن شرک خاضع شد، وغوغای دروغ آرام گرفت، و آتش کفر به خاموشی گرایید، و دعوت هرج و مرج فرو نشست، و نظام دین استحکام یافت.

پس چگونه بعد از روشن شدن حق میل به باطل کردید؟! وبعد از اقدام و پیشروی، عقبگرد نمودید؟! و پس از اعلان [ایمان] با پیمان شکنان همراز شدید؟! آیا از ایشان می ترسید؟ سزاوار است که از خدا بترسید اگر اهل ایمان هستید.

همانا می بینم به آسایشِ زندگی دل بسته اید،وآن کس راکه به قبض وبسط امور شایسته تر است دور نگهداشته اید،

۱- (۱) - الثغره: نقره النحر بین الترقوتین. وفی شرح الاخبار: «وخضعت رقاب أهل الشرک» ..

۲- (۲) - الإفک: الکذب، وفورته: غلیانه ..

۳- (۳) - الهرج: الفتنه والاختلاط ..

۴- (۴) - جرتم: من الجور وهو المیل عن القصد والعدول عن الطریق؛ وفی بعض المصادر: «حرتم» بالحاء، وهوبالضم من الحور بمعنی الرجوع والنقصان، وبالکسر من الحیره..

۵- (۵) - التوبه: ۱۳..

۶- (۶) - هکذا فی بلاغات النساء وهو الاظهر، وعبائر بقیّه المصادر هنا مختلفه..

وَخَلَوْتُمْ بِالدَّعَهِ، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضّـيقِ بِالسَّعَهِ (۱)، فَمَجَجْتُمْ (۲) ما وَعَيْتُمْ (۳)، وَدَسَعْتُمُ الَّذى تَسَوَّغْتُمْ (۴)، «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَميعاً فَإِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ حَميدٌ» (۵).

أَلاوَقَدْ قُلْتُ ماقُلْتُ هذا عَلى مَعْرِفَهٍ مِنّى بِالْخِذْلانِ الَّذى خامَرَ صُدُورَكُمْ، وَالْغَدْرَهِ الَّتى اسْتَشْعَرَتْها قُلُوبُكُمْ، وَلكِنَّهافَيْضَهُ (۶) النَّفْسِ، وَنَفْثَهُ (۷)، الْغَيْظِ (۸)، وَخَوْرُ الْقَناهِ (۹)، و به رفاه و آرامش رو کرده و از تنگی به گشایش و راحتی پناه برده ایـد، پس آنچه [از ایمان و عمل صالح] محفوظ می داشتید دور انداختید، و آنچه را به گوارایی فرو برده بودید برگرداندید، «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید خداوند بی نیاز و ستوده است».

آگاه باشید من گفتم آنچه را گفتم، در حالی که [انتظار یاری از شما نداشتم زیرا] به روش وا نهادن و یاری ندادن که در سینه هاتان جای گرفته و منش پیمان شکنی که بر دلهاتان نشسته آشنایم، ولیکن جوشش درون و انفجار غصّه و ناتوانی در پنهان داشتن آن

۱- (۱) - فی نسخه من الاحتجاج: «بالضیق من السعه» ..

۲- (۲) - مججتم: رمیتم ..

۳- (۳) - وعیتم: حفظتم ..

۴- (۴) - الدسع: الدفع، وتسوّغ الشراب: شربه بسهوله ..

۵- (۵) - قال اللّه تعالی: «إن تکفروا أنتم - الآیه» إبراهیم: ۸ ..

۶- (۶) - الفیض: فی الأصل کثره الماء وسیلانه..

۷- (۷) - النفث: ما تلقیه من فیک من بصاق غلیظ، والنفثه: المرّه منه، وقیل هی تنفّس عالٍ تسکیناً لحرّ القلب وإطفاءً لنائره الغضب ..

۸- (۸) - الغیظ: الغضب، أو شدّته؛ وقیل: سورته و أوّله ..

۹- (۹) - الخور: الضعف. والقناه: الرمح، ولعلّ المراد بِخور القناه: ضعفُ النفس عن الصبر علی الشده وکتمان الضرّ..

وَبَثُّهُ (۱) الصَّدْرِ، وَتَقْدِمَهُ الْحُجَّهِ (۲).

فَدُونَكُمُوها (۳) فَاحْتَقِبُوها (۴) مُدْبِرَهَ (۵) الظَّهْرِ، ناقِبَهَ (۶) الْخُفِ، باقِيَهَ الْعارِ، مُوْسُومَهً (۷) بِغَضَبِ الْجَبّارِ وَ شَنارِ (۸) الأَبَدْ، مَوْصُولَهً بِ «نارِاللهِ الْمُوقَدَهِ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ» (۹)فَبِعَیْنِ اللهِ ما تَفْعَلُونَ «وَسَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ» (۱۰) وَأَنَا ابْنَهُ «نَذیرٍ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ و گسترش دردهای سینه و نیز اتمام حجّت مرا به بازگویی واداشت.

پس بگیرید شتر خلافت را و تنگ و طناب آن را محکم کنید با پشت زخمی، پایِ مجروح، و عار باقی که با خشم خدای جبّار و ننگ پایدار، داغ و نشان زده شده،وبا«آتش برافروخته الهی که سر از دلها برمی آورد» پیونده خورده است.

آنچه انجام می دهید در منظر خداست «وظالمان به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست» و من دختر «بیم دهندهٔ شما در برابر عذاب

۱- (۱) - البثّ: النشر والإظهار..

۲- (۲) - التقدمه: مصدر قدّم، وتقدمه الحجّه: أی تقدیمها قبل وقت الحاجه قطعاً لاعتذار الرّجل بالغفله ..

۳- (۳) - فدونکموها: خذوها، أی ناقه الخلافه..

۴- (۴) - احتقبه علی ناقته: ارکبه ورائه، فالمعنی احملوها واردفوها، أو شدّوا حزامها وحبلها..

۵- (۵) - أدبر البعیر: أصابته الدَبَره، وهی قرحه الدابّه تحدث من الرّحل ونحوه ..

۶- (۶) - نقب خُفُّ البعیر: رقّ وتثقّب ..

۷- (۷) - الموسومه: من وَسَمَ، أی جعل له علامه ..

۸- (۸) - الشنار: العار واقبح العیب ..

۹- (۹) - اقتباس من الآیتین ۶ و ۷ من سوره الهمزه ..

۱۰- (۱۰) - الشعراء: ۲۲۷ ..

شَديدٍ» (۱) فَ «اعْمَلُوا إِنّا عامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ» (۲).

فأجابها أبوبكر عبـدالله بن عثمان وقال: يا بنت رسول الله لقد كان أبوك بالمومنين عطوفاً كريماً، رؤوفاً رحيماً، و على الكافرين عـذاباً أليماً، وعقاباً عظيماً، إن عزوناه وجدناه أباك دون النساء، وأخا إلفك (۳) دون الأخلّاء، آثره على كلّ حميم، وساعده فى كلّ أمر جسيم، لا يحبّكم إلّاسعيد، ولا يبغضكم إلّاشقىّ بعيد، فأنتم عتره رسول الله الطيّبون، الخيره المنتجبون، على الخير أدلّتنا، وإلى الجنّه مسالكنا، وأنت يا خيره النساء جواب ابوبكر

شديد الهى» هستم، پس «تلاش كنيد ما هم تلاش مى كنيم، و منتظر باشيد كه ما هم منتظريم».

در اينجـا ابوبكر (عبـدالله بن عثمـان) لب به سـخن گشود و چنين گفت: اى دختر رسول خـدا! همانـا پـدرت نسـبت به مؤمنان دلسوز، بخشـنده، رؤوف ومهربان، وبر كافران عذاب اليم و عقاب عظيم بود، و اگر نسبت خويشى را نظر كنيم، مى بينيم كه او پـدر تو بود نه ديگر زنـان، و برادر همسـر تو بود نه ديگر ياران، كه او را بر هر خويشاونـدى برگزيـد، و او نيز در هر امر مهمى پيامبر را يارى كرد، دوستى نمى كنـد با شـما جز نيكبخت، ودشـمنى نمى كند با شـما جز شـقاوتمندِ مطرود، شـما عترت پاك رسول الله هستيد، نيكان برگزيده و راهنماى ما به سوى خير، و راهبر ما به سوى بهشت، وتواى بهترين زنان

۱- (۱) - اقتباس من الآيه: ۴۶ من سوره سبأ . .

۲- (۲) - قال الله تعالى: «اعملوا على مكانتكم إنّا عاملون * وانتظروا إنّا منتظرون» . هود: ۱۲۱ و ۱۲۲ ..

۳- (۳) - الإلف: هوالأليف: والمراد هنا: الزوج، وفى بعض المصادر: «ابن عمّك»..

وابنه خير الأنبياء، صادقه فی قولک، سابقه فی وفور عقلک، غیر مردوده عن حقّک، ولا مصدوده عن صدقک، واللّه ما عدوت رأی رسول اللّه، ولا عملت إلّاباذنه، والرائد لا یکذب أهله، وإنّی اشهد اللّه وکفی به شهیداً، أنّی سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول: «نحن معاشر الأنبیاء لا نورّث ذهباً ولا فضّه ولا داراً ولا عقاراً، وإنّما نورّث الکتاب والحکمه والعلم والنبوّه، وما کان لنا من طعمه فلولیّ الأمر بعدنا أن یحکم فیه بحکمه»، وقد جعلنا ما حاولتِه فی الکراع والسلاح یقاتل بها المسلمون ویجاهدون الکفّار، ویجالدون المرده الفجّار، وذلک باجماع من المسلمین، لم أنفرد به وحدی، ولم أستبدّ بما کان الرأی عندی، وهذه حالی و مالی، هی لک وبین یدیک، و دختِ بهترین پیامبران، در گفتارت صادقی ودر کمال عقل پیشگامی، نه از حقّت بازداشته می شوی و نه از گفتار راستینت؛ سوگند به خدا از رأی رسول خدا تجاوز نکردم وجز به اجازهٔ او رفتار ننمودم، پیشتاز قوم به ایشان دروغ نمی گوید، ومن خدا را شاهد می گیرم و او برای گواهی کافی است، همانا شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما گروه پیامبران طلا، نقره، خانه وزمین به ارث، نمی گذاریم بلکه ارث ما کتاب، حکمت، دانش و نبوّت است؛ و آنچه وسیله ارتزاق (ومال دنیا) از ما باقی میماند در اختیار ولیّ امر بعد از ما است تا هرگونه که بخواهد درآن حکم براند». و ما آنچه را گرفتیم در تهیه مرکب و سلاح هزینه کردیم که مسلمانان به وسیله آنها به جنگ بروند و با کفّار به جهاد بپردازند و با متجاوزان و فاجران مبارزه کنند، و این کار به اتّفاق نظر مسلمانان انجام شد، تنها نظر من نبود و من در نظر خود مستبدّ نبودم. این حال من است، و این مال من که برای تو و در اختیار تو باشد،

ص:۳۷

لا تزوی (۱) عنک، ولا نـدّخر دونک، وإنّک وأنت سـیّده أمّه أبیک، والشـجره الطیّبه لبنیک، لانـدفع ما لک من فضـلک، ولا یوضع فی فرعک وأصلک، حکمک نافذ فیما ملکت یدای فهل ترین أن اخالف فی ذاک أباک.

فَقالَتْ علیها السـلام : سُبْحانَ اللهِ ما کانَ أَبی رَسُولُ اللهِ عَنْ کِتابِ اللهِ صادِفاً (۲)، وَلا ـ لِأَحْکامِهِ مُخالِفاً ! بَلْ کانَ یَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَیَقْفُو سُوَرَهُ، افَتَجْمَعُونَ إِلَی الْغَدْرِ اعْتِلالاً (۳) عَلَیْهِ بِالزُّورِ (۴)، وَهذا بَعْدَ وَفاتِهِ شَبیهٌ بِما بُغِیَ (۵)لَهُ مِنَ الْغَوائِلِ (۶) فی حَیاتِهِ.

هذا کِتابُ اللهِ حَکَماً عَدْلاً استدلال زهراء علیها السلام به قرآن در جواب ابوبکر

از تـو نمی سـتانم و برای غیر تو ذخیره نمی کنم، و تو سـرور امّت پـدرت هسـتی و شـجرهٔ طیّبه و پـاک برای فرزنـدانت، آنچه فضـیلت داری انکار نمی کنیم و بر اصل و فرع (پدران و فرزندان) تو ایرادی نیست. فرمان تو در آنچه ملک شخصـی من باشد نافذ است. پس آیا اجازه می دهی با پدرت در این مورد مخالفت کنم؟!

فاطمه زهرا علیها السـلام فرمود: سـبحان الله، پـدرم رسول خدا اعراض کننده از کتاب خدا ومخالف با احکام آن نبود، بلکه اثر آن را پی می گرفت وحدودآن را مراعات می کرد.

آیـادر مکروخیـانت هماهنگ شـده ایـد، وبا افتراء بر رسول خـدا کار خود راتوجیه می کنیـد، این کار شـما بعـد از رحلت آن حضرت همانند غائله هایی است که در زمان حیات بر ضدّ او بر پا می کردید.

این کتاب خداست، داوری عادل،

۱- (۱) - زَوَی عنه حقّه: منعه إیّاه..

۲- (۲) - الصادف: المعرض..

۳- (۳) - الاعتلال: إبداع العلّه والاعتذار..

۴- (۴) - الزور: الکذب..

۵- (۵) - البغی: الطلب..

۶- (۶) - الغوائل: المهالک والدّواهی..

وَناطِقاً فَصْلًا یَقُولُ: «یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ» (۱)، وَیَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» (۲)، وَ بَیَّنَ عَزَّوَجَلَّ فیما وَزَّعَ مِنَ الْأَقْساطِ، وَشَرَعَ مِنَ الْفَرائِضِ وَالْمیراثِ، وَأَباح مِنْ حَظِّ الذُّکْرانِ وَالْإِناثِ، ما أَزاحَ (۳) بِهِ عِلَّهَ الْمُبْطِلینَ، وَأَزالَ التَّظَنِّیَ وَالشُّبَهاتِ فی الْغابِرینَ (۴)، کَلّا «بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمیلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ» (۵).

فقال أبوبکر: صدق اللّه ورسوله، وصدقت ابنته، معدن الحکمه و موطن الهدی والرحمه، ورکن الدین، ناتوانی ابوبکر در جواب، وتمسّک به رأی مردم

و ناطقی جدا کننده [بین حقّ و باطل] که [از زبان زکریّا] می گوید: «از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و نیز می گوید:

«وسلیمان از داوود ارث بُرد»؛ و خداوند عزّوجلّ با بیان توزیعِ سهام در ارث، و تشریعِ سهام و میراث و بیان سهم مردان و زنان، بهانه جویی اهل باطل را برطرف کرد، و گمانه زنی و شبهه را برای آیندگان از بین برد. نه چنین است که شما تصوّر می کنید «بلکه هواهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته، و خداوند در آنچه می گویید مددکار [من] است».

ابوبکر پاسخ داد: راست گفت خدا و پیامبرش و نیز راست گفت دختر پیامبر که معدن حکمت و مرکز هدایت و رحمت و رکن دین

۱- (۱) - مریم: ۶ ..
۲- (۲) - النّمل: ۱۶ ..
۳- (۳) - أزاح اللّه العلل، أی أزالها، والإزاحه: الإذهاب والإبعاد..
۴- (۴) - الغابر: الباقی، المتأخّر ..
۵- (۵) - یوسف: ۱۸ ..

وعين الحجّه، لاأُبعدصوابک،ولا انکرخطابک، هؤلاءالمسلمون بینی وبینک، قلّدونی ما تقلّدت، وباتّفاق منهم أخذت غیر مکابر ولامستبدّ ولامستأثر، وهم بذلک شهود.

فالتفتت فاطمه علیها السلام إلی الناس وقالت:

مَعاشِرَ النّاسِ (۱) الْمُسْرِعَهِ إلی قیلِ الْباطِلِ، الْمُغْضِیَهِ (۲) عَلَی الْفِعْلِ الْقَبیحِ الْخاسِرِ، «أَفَلا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۳)، «کَلاّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِکُمْ» (۴) ما أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمالِکُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِکُمْ وَ أَبْصارِکُمْ، وَلَبِئْسَ سرزنش مردم و انذار آنها از وبال کارشان

و سرچشمه برهان وحجّت است.

راستیِ تو را دور نمی دانم وگفتار تورا انکار نمی کنم، اینک این مسلمانان بین من وتوحاضرند، اینان به گردن من انداختند آنچه را که به گردن گرفته ام. و به اتّفاق نظر آنها گرفته ام آنچه را گرفته ام، در پی برتری جویی نبوده و خود رأی نیستم، و برای خود هم نگرفته ام، و مسلمانان در این باره ناظرو شاهدند.

پس فاطمه علیها السلام روی به مردم کرد و فرمود:

ای گروه مردم که به گفتارِ باطل شتاب گرفته اید و در برابر کار زشتِ زیان آور سکوت اختیار کرده اید، «آیا در قرآن نمی اندیشید یا [مگر] بر دلهایتان قفلهایی نهاده شده است؟»، «نه! بلکه [آنچه بد کردید از کردارهایتان] بر دلهایتان زنگار زده است» و چشم و گوشتان را گرفته است، و چه بد معنی

۱- (۱) - «المسلمین» الاحتجاج..
۲- (۲) - الإغضاء: إدناء الجفون، وأغضی علی الشیء: سکت ورضی به..
۳- (۳) - قال اللّه تعالی: «أفلا یتدبّرون...» سوره محمد: ۲۴..
۴- (۴) - قال اللّه تعالی: «کلّا بل ران علی قلوبهم» المطففین: ۱۴..

ما تَأَوَّلْتُم، وَساءَ ما بِهِ أَشَرْتُمْ، وَشَرَّ (۱) ما مِنْهُ اعْتَضْتُمْ (۲)! لَتَجِدُنَّ وَاللهِ مَحْمِلَهُ ثَقيلًا، وَغِبَّهُ (۳) وَبيلًا (۴)، إِذا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطاءُ، وَبانَ ماوَراءهُ الضَّراءُ «وَبَدا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ» (۵)، «وَخَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (۶).

ثُمَّ عطفت على قبر النبى صلى الله عليه و آله وقالت:

قَدْ كانَ بَعدَكَ أَنْباءٌ وَهَنْبَثَةٌ (۷)لَوْكُنْتَ شاهِدَها لَمْ تَكْثُرِ (۸)الْخَطْبُ

توجه فاطمه علیها السلام به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و شکایت به آن حضرت

و تفسیر کردید و به بد راهی اشاره و راهنمایی نمودید و بد معاوضه ای انجام دادید. سوگند به خدا تحمّل این بار را سنگین، و عاقبت و وزر آن را شدید و ناپسند خواهید یافت، هنگامی که پرده ها کنار رود و آنچه در پشت ستر [غیب] قرار دارد ظاهر گردد، «و آشکار شود برای شما از جانب پروردگارتان آنچه را گمان نمی کردید» «و در آن هنگام است که اهل باطل زیان ببینند».

آن گاه رو به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و چنین گفت:

بعد از تو خبرها و اختلافات شدیدی رخ نمود، که اگر حاضر بودی این اتّفاقات زیاد نمی شد.

۱- (۱) - شرّ: فعل ماض مثل «فرّ» بمعنی ساءَ ..

۲- (۲) - الاعتیاض: أخذ العوض والرضا به. وفی الاحتجاج: «اغتصبتم» ..

۳- (۳) - الغِبّ: العاقبه ..

۴- (۴) - الوبیل: من الوبال بمعنی الثقل والمکروه، والعذاب الوبیل: الشدید ..

۵- (۵) - قال اللّه تعالی: «وبدا لهم من اللّه ما لم یکونوا یحتسبون» الزمر: ۴۷..

۶- (۶) - غافر: ۷۸ ..

۷- (۷) - الهنبثه: واحده الهنابث، وهی الاُمور الشدیده المختلفه.

۸- (۸) - فی بعض المصادر: «لم تکبر» .

إِنّا فَقَدْناکَ فَقْدَ الْأَرْضِ وابِلَها

ما تو را از دست دادیم مانند زمین که از باران سرشار محروم شود، وامّت تو سست و فاسد شدند پس شاهد باش برایشان و غائب مباش.

مردانی راز دلشان را برای ما آشکار کردند، هنگامی که تو رفتی و خاکها بین ما جدایی انداخت.

افرادی با چهره های عبوس با ما روبرو شدند و ما را سبک شمردند، هنگامی که تو رفتی و همه زمین غصب (و بر ما تنگ) شد.

توماه تمام و نوری بودی که روشنایی می بخشیدی، و از جانب پروردگارِ صاحب عزّت، بر تو کتابها نازل می شد.

وجبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، هما ناتو رفتی وتمام خیرات مستور گشت.

ای کاش قبل از تو با مرگ مواجه می شدیم، آن گاه که تو رفتی و خاکها بین ما حائل شد.

ص:۴۲

إِنّا رُزِئْنا بِما لَمْ يَرْزَ ذُو شَجَنٍ مِنَ الْبَرِّيَهِ لا عُرْبٌ وَلا عَجَمٌ

(قال: فمارأينا يوماً كان أكثر باكياً ولا باكيةً من ذلك اليوم) (١).

ثُمَّ انْكَفَأَتْ (٢) عليها السلام وَأَميرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام يَتَوَقَّعُ رُجُوعَها إِلَيْهِ، وَيَتَطَّلَعُ طُلُوعَها عَلَيْهِ، فَلما اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدّارُ، قالَتْ لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام :

يا ابْنَ أَبى طالِبٍ! اشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ (٣) الْجَنينِ، وَقَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنينِ (۴)، نَقَضْتَ (۵)قادِمَةَ (۶) الْأَجْدَلِ (٧)، بازگشت به خانه وخطاب به اميرالمؤمنين عليه السلام

ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ محزونی ، در روی زمین نه از عرب و نه از عجم به آن گرفتار نشده است.

راوی گوید: هیچ روزی را ندیدیم که گریه کنندگان - از زن و مرد - بیشتر از آن روز باشند.

آن گاه حضرت صدّیقه طاهره (به سوی منزل) بازگشت، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام ، برگشتن و از راه رسیدن او را انتظار می کشید.

فاطمه علیها السلام چون در خانه قرار گرفت به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین خطاب کرد:

ای پسر ابو طالب: همانند طفل در شکم مادر پرده نشین شده و چون شخص متّهم در گوشهٔ خانه نشسته ای، تو که شهپر مرغان شکاری را در هم شکستی

۱- (۱) - كذا فى بلاغات النساء، وفى كشف الغمّه: «قال فما رأيت أكثر باكيه وباك منه يومئذٍ»، وفى دلائل الإمامه: «قال فلم يُرَباك وباكيه كان أكثر من ذلك اليوم»..

۲- (۲) - الانكفاء: الرّجوع..

۳- (۳) - الاشتمال بالثوب: إدارته على الجسد كلّه، والشمله: هيئه الاشتمال، وفى بعض المصادر: «مشيمه» وهى محل الولد فى الرّحم ..

۴- (۴) - الظنين: المتّهم ..

۵- (۵) - النقض: الهدم والكسر ..

۶- (۶) - قادمه: قوادم الطير: مقاديم ريشه وهى عشره ..

۷- (۷) - الأجدل: الصقر . .

فَخانَکَ (۱) ریشُ الْأَعْزَلِ (۲)، هـذَا ابْنُ أَبی قُحافَهَ یَبْتَزُّنی (۳) نِحْلَهَ (۴)أَبی،وَبُلْغَهَ (۵) ابْنَیَّ لَقَدْ (أَجْهَدَ (۶)فی ظُلامَتی، وَأَلَدَّ فی خِصـامَتی، حینَ) (۷) حَبَسَـتْنی قَیْلَهُ (۸) نَصْـرَها، وَالْمُهـاجِرَهُ وَصْـلَها، وَغَضَّتِ الْجَمـاعَهُ دُونی طَرْفَهـا، فَلاـ دافِعَ وَلا مانِعَ، خَرَجْتُ کاظِمَهً، وَعُدْتُ راغِمَهً (۹)، أَضْرَعْتَ (۱۰)خَدَّکَ یَوْمَ أَضَعْتَ (۱۱)اکنون دستخوش پرهای جوجه مرغان بی بال شده ای!

این فرزند ابوقحافه به زور و ستم عطای پدرم، و قوت و معیشت دو پسرم را بازستاند، و در مظلومیت من کوشش بسیار کرد، و در مقام مجادله دشمنی را به نهایت رساند، آن گاه که انصار یاری خود را از من دریغ داشتند و مهاجران رشته محبّت و خویشی را بریدند، و مردم از حق من چشم پوشی کردند. نه یاوری برای دفاع از حقّ خود دارم و نه مانعی در مقابل ستم، انباشته از حزن و خشم بیرون شدم و بدون گرفتن حق از ستمگر بازگشتم.

آن روزغبارتسلیم برچهره ات نشست

۱- (۱) - خان: أُوتمِن فلم ینصح، وخان العهد: نقضه، و یحتمل أن یکون «خاتک» بالتاء، وخات البازی: أی انقضّ علی الصید لیأخذه ..

۲- (۲) - الأعزل: الذی لا سلاح له، ومن الطیر مالا یقدر علی الطیران ..

۳- (۳) - الابتزاز: الاستلاب وأخذ الشیء بقهر ..

۴- (۴) - النحله: الهبه والعطیه عن طیبه نفس من غیر عوض، وفی بعض المصادر: «نحیله» ..

۵- (۵) -البلغه: ما یتبلّغ به من العیش ویکتفی به ..

۶- (۶) - فی بعض المصادر: «أجهر»..

۷- (۷) - «أجدّ فی ظلامتی وألدَّ فی خصامی حتّی» أمالی الطوسی، «أجهد فی خصامی وألفیته ألدّفی کلامی حتّی» الاحتجاج، وما أثبتناه کما فی البحار نقلاً عن السیّد المرتضی ..

۸- (۸) - قیله: اسم امّ قدیمه لقبیلتی الأنصار، والمراد بنو قیله ..

۹- (۹) - رَغَم فلان إذا اذلّ وعجز عن الانتصاف مِمّن ظلمه ..

۱۰- (۱۰) - أضرع الرجلَ: أذَلّه ..

۱۱- (۱۱) - إضاعه الشی: إهماله و إهلاکه ..

حدَّکَ (۱)، افْتَرَسْتَ (۲) الذِّئابَ، وَافْتَرَشْتَ التُّرابَ، ما کَفَفْتُ قائِلًا، وَلا أَغْنَیْتُ (۳) طائِلًا (۴)، وَلا خِیارَلی، لَیْتَنی مِتُّ قَبْلَ هُنَیْئَتی (۵)، ودُونَ ذِلّتی، عَـذیری (۶) اللهُ مِنْهُ عادِیـاً (۷)، وَمِنْـکَ حامِیـاً، وَیْلایَ فی کُلِ ّشارِقٍ! وَیْلایَ فی کُلِ ّغارِبٍ (۸)! که شدّت وجرأت خود وانهادی، و پس از آن که گردن گرگان در هم شکستی خاک نشین شدی! (۹)نه گوینده ای را بازداشتم و نه مزیّتی به دست آوردم و اختیاری ندارم، ای کاش لختی پیش از این حال و قبل از این ذلّت جان می سپردم.

یاور من در مقابل ستم ابوبکر و حمایت تو خداست! وای بر من در هر صبح و هر شام،

ص:۴۵

۱- (۱) - حدّ الرّجل: بأسه وبطشه، وفی بعض المصادر: «جدّک» أی اهتمامک ..

۲- (۲) - افترس الأسد فریسته: دقّ عنقها..

۳- (۳) - الإغناء: الصرف والکفّ..

۴- (۴) - فی أکثر المصادر: «باطلًا» وله وجه والأظهر الأوّل ..

۵- (۵) - فی بعض المصادر: «هینتی» والهینه: العاده فی الرّفق والسکون، وفی أمالی الطوسی رحمه الله «منیتی»..

۶- (۶) - العذیر: العاذر، ویأتی بمعنی النصیر ..

۷- (۷) - الضمیر فی «منه» راجع إلی أبی بکر، وفی البحار «منک» بدل «منه» وفی امالی الطوسی: «عذیری فیک اللّه حامیاً ومنک عادیاً» ..

۸- (۸) - فی امالی الطوسی بدل الجملتین: «ویلاه کلّ شارق، ویلاه»..

۹- (۹) - این سخنان صدیقه طاهره علیها السلام ، موقعیّت دشوار و مظلومیّت حیدر کرّار را نشان می دهد و چه بسا برای ثبت در تاریخ این سخنان بر زبان فاطمه علیها السلام جاری شده است و گرنه از هرکس دیگر به مقام امیرمؤمنان علیه السلام آگاه تر بود چنانکه در متن خطبه به منزلت والای حضرتش اشاره فرمود..

ماتَ الْعَمَدُ (۱)، وَوَهَنَ الْعَضُدُ، شَکْوایَ إِلی أَبی وَعَدْوایَ (۲)إِلی رَبّی! أَللهُمَّ إِنَّکَ اشَدُّ مِنْهُمْ قَوَّةً وَحَوْلاً «وَأَشَدُّ بَأْساً وَتَنْکیلاً» (۳).

فَقالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ علیه السلام :

لاوَیْلَ لَکِ بَلِ الْوَیْلُ لِشانِئِکِ، ثُمَّ نَهْنِهی عَنْ وَجْدِکَ، (۴)یا ابْنَهَ الصَّفْوَهِ، وَبَقِیَّهَ النُّبُوَّهِ، فَما وَنَیْتُ (۵) عَنْ دینی، وَلا أَخْطَأْتُ مَقْدُوری، فَإِنْ کُنْتِ تُریدینَ الْبُلْغَهَ، فَرِزْقُکِ مَضْمُونٌ، وَکَفیلُکِ مَأْمُونٌ، وَما أُعِدّلَکِ تکیه گاهم از دست رفت و بازو سست شد، شکایتم به پدر و انتقام خواهی من از پروردگارم است.

بارخدایا! حول و قوّه تو شدیدتر و برتر از آنها و عذاب و مجازات تو سخت تر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وای و شرّ برای تو نیست بلکه برای دشمن بدخواه توست، پس خشم خود باز دار ای دخت رسول برگزیده و ای یادگار نبوّت، من در امر دینم سستی نکرده ام و در حد توان خود کوتاه نیامده ام؛ اگر قوت زندگی را منظور داری، روزی تو ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه [از اجر آخرت] برای تو فراهم و ذخیره شده

ص:۴۶

۱- (۱) - العمد - بفتحین أو ضمتین - : جمع العمود بمعنی السید، وکذا جمع العماد بمعنی ما یسندبه ویتوکّأ علیه، وفی الأمالی: «المعتمد» ..

۲- (۲) - العدوی: طلبک لوالٍ أن ینتقم لک من عدوّک ..

۳- (۳) - قال اللّه تعالی: «واللّه أشدّ باساً وأشدّ تنکیلاً» النساء: ۸۴ ..

۴- (۴) - الوجد: الغضب، الحزن، ونهنهی عن وجدک، أی امنعی نفسک عن غضبک..

۵- (۵) - الونی: الضعف والفتور، ما ونیت عن دینی: أی ما عجزت عن القیام بما أمرنی ربّی ..

أَفْضَلُ مِما قُطِعَ عَنْكِ، فَاحْتَسِبِی (۱) اللّهَ.

فَقالَتْ: حَسْبِیَ اللّهُ، وَأَمْسَکَتْ.

بهتر است از آنچه که از تو باز داشته اند، پس همه را به حساب خدا بگذار!

فاطمه علیها السلام گفت: خدا مرا کافی است. آن گاه سکوت اختیار کرد.

ص:۴۷

۱- (۱) - الاحتساب: الاعتداد، ویقال: لمن ینوی بعمله وجه اللّه تعالی: احتسبه، فالمعنی: اصبری وادّخری ثوابه عنداللّه تعالی ..



خطبهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در بستر بیماری

مصادر خطبه:

أ: الأمالی / شیخ طوسی رحمه الله .

ب: بلاغات النساء / ابن أبی طیفور .

ج: الإحتجاج / طبرسی .

معانی الأخبار شیخ صدوق، بحارالانوار مرحوم مجلسی، کشف الغمّه إربلی وغیر آنها هم مورد مراجعه قرار گرفته اند.

یادآوری: حروف «أ»، «ب» و «ج» در پاورقی به ترتیب اشاره به الأمالی، بلاغات النساء والإحتجاج می باشد.

ص:۴۹

لَمامَرِضَتْ فاطِمَهُ علیها السلام ،الْمَرْضَهَ الَّتی تُوُفِیَّتْ فیها، دَخَلَتْ عَلَیْها نِساءُ الْمُهاجِرینَ وَالْأَنْصارِ یَعُدْنَها، فَقُلْنَ لَها:

کَیْفَ اصْبَحْتِ مِنْ عِلَّتِکِ یَا ابْنَهَ رَسُولِ اللهِ؟

فَحَمِدَتِ اللهَ، وَصَلَّتْ عَلی أَبیها، ثُمَّ قالَتْ:

أصْبَحْتُ وَاللهِ: عائِفَهً (۱)لِدُنْیاکُنَّ، قالِیَهً (۲) لِرِجالِکُنَّ لَفَظْتُهُمْ (۳) بَعَدْ أَنْ عَجَمْتُهُمْ (۴)، هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام در بستر بیماری افتاد - همان بیماری که فاطمه را زمینگیر کرد و منجرّ به شهادتش شد - زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفته از حالش جویا شده گفتند:

ای دخت پیامبر خدا ! با این ناراحتی و کسالت چگونه صبح کردی؟ آن حضرت حمد خدای را به جا آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد سپس گفت:

سوگند به خدا! شب را به روز آوردم در حالی که از دنیای شما بیزار، و از مردانتان ناخشنودم؛ آنان را پس از آزمایش به دور افکندم

ص:۵۱

۱- (۱) - عائفه: کارهه ..

۲- (۲) - قالیه: مُبغضه ..

۳- (۳) - لفظت الشیء من فمی: أی رمیته وطرحته ..

۴- (۴) - العَجْم: العضّ. والمعنی: طرحتُهم بعد الاختبار ..

وَشَنَأْتُهُمْ (۱) بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ (۲)، (فَقُبَحاً لِفُلولِ الْحَدِّ، وَخَوَرِ الْقَناهِ، وَخَطَلِ (۳) الرَّأْيِ) (۴)، وَ «بِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَفی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ» (۵)، لا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَها، (وَحَمَّلْتُهُمْ أَوْقَتَها (۶)) (۷)وَ شَنَنْتُ (۸) عَلَيْهِمْ عارَها (۹)، فَجَدْعاً (۱۰) وَ(عَقْراً (۱۱) وَبُعْداً) (۱۲)و در پی تجربه با ایشان دشمنی کردم.

پس چه زشت است کندی در شمشیر، و سستی در نیزه، و پراکندگی در رأی! و «راستی چه نکوهیده است آنچه برای خود پیش فرستادند که [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می مانند»! به ناچار گناهِ این ناسپاسی و سستی در دفاع از حق را به گردنشان انداختم،وسنگینی وبدشگونی آن را بر دوششان گذاشتم، و از هر سوی بدیشان تاختم [و ننگش را به ایشان واگذاشتم]، پس ذلّت و هلاکت و دوری از رحمت

ص:۵۲

۱- (۱) - شنأتهم: أبغضتهم، وفی «أ» و«ج»: سئمتهم ..

۲- (۲) - سبرتهم: امتحنتهم واختبرتهم ..

۳- (۳) - خطل الرّأی: فساده واضطرابه ..

۴- (۴) - «فقبحاً لأفون الرأی وخطل القول وخور القناه»، أ «فقبحاً لفلول الحد، واللعب بعد الجدّ، وقرع الصفاه وصدع القناه، وختل الآراء، وزلل الأهواء» ج، وما أثبتناه کما فی «ب» ..

۵- (۵) - قال اللّه تعالی: «لبئس ما -الآیه» المائده: ۸۰ ..

۶- (۶) - الأوْقه: مؤنث الأوْق، وهو الثقل والشؤم . .

۷- (۷) - لیس فی «أ» و «ب» ..

۸- (۸) - شنَّ: فرّق، شنّ الماء: صبّه متفرّقاً..

۹- (۹) - فی «ج»: غارتها، وفی البحار نقلاً عن «أ» و «ج» و معانی الأخبار: غارها..

۱۰- (۱۰) - الجدع: قطع الأنف أو الأُذن أو الشفه، وبالأنف أخصّ ..

۱۱- (۱۱) - العقر: الجرح، وضرب قوائم البعیر والشاه بالسیف، واستعمل فی القتل والهلاک..

۱۲- (۱۲) - «رغماً» أ، وفی معانی الأخبار: «عقراً و سحقاً» ..

لِلْقَوْمِ الظّالِمينَ.

وَيْحَهُمْ أَنّى زَحْزَحُوها (۱)عَنْ رَواسِی الرِّسالَهِ، وَقَواعِدِ النُّبُوَّهِ وَالدَّلالَهِ (۲)، وَمَهْبَطِ الرُّوحِ الْأَمينِ، وَالطَّبِنِ (۳)بِاُمُورِ الدُّنْیا وَالدّینِ؟! أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسرانُ الْمُبینُ! وَمَا الَّذی نَقَمُوا مِنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام ؟! نَقَمُوا وَاللهِ مِنْهُ نَکیرَ سَیْفِهِ، (وَقِلَّهَ مُبالاتِهِ لِحَتْفِهِ (۴)) (۵)، وَشِدَّهَ وَطْأَتِهِ وَنَکالَ وَقْعَتِهِ، وَتَنَمُّرِهِ (۶) فی ذاتِ اللهِ، وَتَاللهِ (۷) لَوْ (تَکافَوُا (۸)نصیب گروه ستمکاران باد.

وای بر ایشان چگونه بنای حکومت را از پایه های استوار رسالت، و زیر بنای نبوّت و هدایت، و فرودگاه جبرئیل، وشخصیّت آشنای به امور دنیا و دین دور کردند؟! آگاه باشید این زیانکاری آشکار است!

چه ایرادی بر ابوالحسن گرفتند؟! [و چه نکته ضعفی در او یافتند؟!] آری صلابت شمشیرش، نهراسیدن از مرگ، سختی در کارزار، و برندگی در کار، وخشم گرفتن وجدّی بودن دربارهٔ ذات پروردگار، اینها است آنچه بر او خرده گرفتند.

به خدا سوگند: اگر آنها دست

۱- (۱) - فی «ج»: زعزعوها..

۲- (۲) - لیس فی «ب» ..

۳- (۳) - الطبن: الفطن الحاذق، وفی بعض المصادر: «الطبین» ..

۴- (۴) - الحتف: الموت ..

۵- (۵) - لیس فی «ب» ..

۶- (۶) - تَنمرَّ: غضب وتغیّر . .

۷- (۷) - «ویاللّه» ب ..

۸- (۸) - «تکافؤوا علی» ب، «تکافّوا علیه عن» أ. تکافّوا: أی کفّوا أیدیهم عنه «معانی الأخبار: ۳۵۶» ..

عَن) زِمام (۱) نَبَذَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لَاعْتَلَقَه (۲)، وَلَسارَ بِهِمْ سَيْراً سُجُحاً (۳)، لايَكْلِمُ (۴) خِشاشُهُ (۵)، (وَلا يَكِلُّ سائِرُهُ) (۶)، وَلايَمَلُّ (۷) راكِبُهُ وَلَأَوْرَدَهُمْ مَنْهَلاً (نَميراً صافِياً، رَوِيّاً) (۸) تَطْفَحُ ضَفَّتاهُ، (وَلايَتَرَنَّقُ جانِباهُ) (۹)، وَلَأَصْدَرَهُمْ (۱۰) بِطاناً (۱۱)، (وَنَصَحَ لَهُمْ سِرّاً وَإِعْلاناً، وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلّى مِنَ الدُّنْيا از آن زمامی که رسول خدا به سوی او افکند باز می داشتند و آن را رها می کردند، او زمام را به دست می گرفت و ایشان را به آسانی و ملایمت حرکت می داد، که نه مرکب آزرده می شد و نه مرکب سوار در رنج و تعب می افتاد، و آنها را به سرچشمهٔ آبی صاف، زلال، گوارا، لبریز، باکناره ای پاکیزه هدایت می کرد وسیراب برمی گرداند، ودر نهان و آشکار خیر خواهشان بود، و خود از زینت و نعمت دنیا بهره ای نمی گرفت،

۱- (۱) - الزمام: مِقود البعير..

۲- (۲) - ليس فی «ب». اعتلقه: أخذه بيده «معانی الأخبار: ۳۵۶». وفی «ج» بدل قوله «لوتكافوا - إلی - لاعتلقه»: «لو مالوا عن المحجّه اللايحه وزالوا عن قبول الحجّه الواضحه، لردّهم إليها وحملهم عليها»..

۳- (۳) - السجح: اللّين السهل..

۴- (۴) - الكَلْم: الجرح..

۵- (۵) - الخِشاش: ما يجعل فی أنف البعير من خشب ويشدّ به الزمام ليكون أسرع لانقياده..

۶- (۶) - ليس فی «أ» و «ب»..

۷- (۷) - ملّ الشیء و منه: سئمه وضجر منه. وفی «أ» و «ب»: لا يتعتع..

۸- (۸) - «رويّاً فضفاضاً» أ، ب..

۹- (۹) - ليس فی «أ» و «ب»..

۱۰- (۱۰) - أصدرهم: صَرَفهم، ضدّ أوردهم..

۱۱- (۱۱) - بَطِنَ: عظم بطنه من الشبع، ولعّل المراد صرفهم عن المنهل ريّاناً مشبعين من الماء..

بِطائِـلٍ، وَلا يَحْظى مِنْها بِنائِلٍ غَيْرَ رَىّ الناهِلِ (۱) وَشَبْعَهِ (۲)الكافِلِ (۳)، وَلَبانَ لَهُمْ الزّاهِـدُ مِنَ الرّاغِبِ وَالصّادِقُ مِنَ الْكاذِبِ «وَلَوْ أَنَّ اهْـلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنـا عَلَيْهِمْ بَرَكـاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَلكِنْ كَـذَّبُوا فَأَخَـذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِـبُونَ» (۴)، «وَالَّذينَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَيُصيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَما هُمْ بِمُعْجِزينَ» (۵)) (۶).

جز به مقـدار جرعه آبی که تشـنه کامی برای رهایی از مرگ نوشـد یا لقمه نانی که سـرپرست یتیم از مال او در حدّ ضـرورت بخورد، و آن گاه برایشان آشـکار می شـد که زاهـد کیست و دنیا طلب کیست؟ صادق کیست ودروغگو کـدام است؟ «و اگر مردم شـهرها ایمان آورده و به تقوا گراییـده بودند، قطعاً برکاتی از آسـمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دسـتاوردشان [گریبـان] آنـان راگرفتیم»، «وکسانی از این گروه که سـتم کرده انـد، به زودی کیفر کردارشان را خواهند یافت و آنان را گزیر و گریزی نیست».

ص:۵۵

۱- (۱) - الناهل: الرّيّان والعطشان، هو من الأضداد..

۲- (۲) - الشبعه: المرّه من الشبع..

۳- (۳) - الكافل: جاء بمعان: منها: القائم بأمر اليتيم، والّذى لايأكل ولعلّ المراد: أنّه عليه السـلام لوقُدّم لاكتفى بأقلّ الشرب مثل الرّيان وبأقلّ الطعام مثل كافل اليتيم الذى لا يحلّ له الأكل إلّا بقدر البلغه..

۴- (۴) - الأعراف: ۹۶..

۵- (۵) - الزّمر: ۵۱..

۶- (۶) - فى «أ» بـدل ما بين القوسـين: «قـد خثربهم الرّىّ غير متحلٍ ـبطائل إلّا بغمر الناهل وردع سوره الساغب، ولفتحت عليهم بركات من السماء والأرض وسيأخذهم اللّه بما كانوا يكسبون»، وكذا فى «ب» باختلاف يسير..

(أَلا هَلُمَّ فَاسْمَعْ! وَما عِشْتَ أَراكَ الدَّهْرُ عَجَباً ! وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ! لَيْتَ شِعْرى إِلى أَيِ سِنادٍ اسْتَنَدُوا؟! وإلى أَيِّ عِمادٍ اعْتَمَدُوا؟! وبِأَيِ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟! (۱)) (۲)«لَبِئْسَ الْمَوْلى وَلَبِئْسَ الْعَشيرُ» (۳) وَ «بِئْسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً» (۴) (اسْتَبْدَلُوا وَاللهِ الذُّنابى (۵) بِالْقَوادِمْ (۶)وَالْعَجُزَ (۷) بِالْكاهِلِ (۸) فَرَغْماً (۹)بیا و بشنو! و هر چه زنده بمانی روزگار عجایب بیشتری نشانت خواهد داد، و اگر در شگفتی پس گفتار ایشان عجیبتر است! کاش می دانستم به چه پایه و استوانه ای تکیه کرده اند، و بر چه ریسمانی چنگ زده اند؟!

«وه چه بد مولی و چه بد دمسازی! و چه بد بدلی است برای ستمگران!».

آری دنباله روها را بر پیشاهنگان، و پس ماندگان را بر سروران بدل گرفتند؛

ص:۵۶

۱- (۱) - فی «ج» بزیاده «وعلی أیّه ذریّه أقدموا واحتنکوا»..

۲- (۲) - فی «أ» بدل ما بین القوسین: «فهلّم فاسمع، فما عشت أراك الدهر العجب، وإن تعجب بعد الحادث فما بالهم بأیّ سند استندوا، أم بأیّه عروه تمسّکوا». وفی «ب»: «ألاهلمّنّ فاسمعن وما عشتنّ أراکنّ الدهر عجباً، إلی أیّ لجأٍ لجأوا، وبِأیّ عروه تمسّکوا»..

۳- (۳) - الحجّ: ۱۳ ..

۴- (۴) - الکهف: ۵۰، ولیست فی «ب»..

۵- (۵) - الذنابی: ذنب الطائر، والذنابی من الناس: السفله والأتباع..

۶- (۶) - القوادم: الریشات الّتی فی مقدّم الجناح، وهی کبار الریش، والمراد: المقدّمون من الناس..

۷- (۷) - العَجُز: مؤخّر الشیء..

۸- (۸) - الکاهل: أعلی الظّهر مما یلی العنق، وکاهل القوم: سندهم ومعتمدهم..

۹- (۹) - رَغَمَ أنفُه: لصق بالرَغام وهو التراب، رغم الأنف کنایه عن الذّل..

لِمَعاطِسِ (۱) قَوْمٍ) (۲) «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحسِنُونَ صُنْعاً» (۳)، «أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلكِنْ لا يَشْعُرُونَ» (۴).

وَيْحَهُمْ «أَفَمَنْ يَهْدِی إِلَی الْحَقِ أَحَقُ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لا يَهِدِّی إِلاّ أَنْ يُهْدی فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۵)! أَما لَعَمْری (۶) لَقَدْ لَقِحَتْ (۷)، فَنَظِرَهٌ (۸)رَيْثَما (۹) تُنْتِجُ، ثُمَّ احْتَلَبُوا طِلاعَ الْقَعْبِ (۱۰) دَماً عَبيطاً (۱۱)پس خوار و شكسته باد آن گروه كه «پندارند كار نيك انجام می دهند»، «در حقيقت فسادانگيزند و خود نمی دانند».

وای برايشان«آياكسی كه به سوی حقّ رهبری می كند سزاوارتر است مورد پيروی قرار گيرد، يا كسی كه راه نمی نمايد مگر آن كه خود هدايت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می كنيد؟».

سوگند به جانم! كردارشان به بار نشسته، اندكی مهلت تا نتيجه دهد و بزايد، آن گاه به جای شير، خون تازه

ص:۵۷

۱- (۱) - المعاطس: جمع معطس وهو الأنف..

۲- (۲) - فی «أ»: «استبدلوا الذُنابی بالقوادم والحرون بالقاحم والعجز بالكاهل فتعساً لقومٍ»..

۳- (۳) - الكهف: ۱۰۴..

۴- (۴) - البقره: ۱۲..

۵- (۵) - يونس: ۳۵..

۶- (۶) - «لعَمر إلهكن» ب، وليس فی «أ». والعَمْر: هو العُمر، يستعمل فی القسم بالفتح، وقيل هوبمعنی الدّين..

۷- (۷) - لقِحَت: حَمَلت، والفاعل فعلتهم أو فعالهم أو الفتنه أو الأزمنه..

۸- (۸) - النظره: التأخير والإنظار..

۹- (۹) - الرّيث: مقدار المهله من الزمن..

۱۰- (۱۰) - احتلاب طلاع القعب: هو أن يمتلئ من اللبن حتّی يطلع عنه ويسيل..

۱۱- (۱۱) - العبيط: الطریّ والخالص..

وَذُعافاً (۱) مُبیداً (۲) هُنالِکَ یَخسَرُ الْمُبْطِلُونَ، وَیَعْرِفُ التّالُونَ (۳) غِبَّ (۴)ما أَسَّسَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طیبُوا (عَنْ أَنْفُسِکُمْ نَفْساً) (۵) وَاطْمَئِنُّوا (۶) لِلْفِتْنَهِ جأشاً (۷)، وأَبْشِرُوا بِسَیْفٍ صارِم (وَسَطْوَهِ مُعْتَدٍ غاشِم) (۸)وَهَرْجٍ شامِلٍ وَاسْتِبْدادٍ مِنَ الظالِمینَ، یَدَعُ فَیْئَکُمْ زَهیداً، وَجَمْعَکُمْ حَصیداً، فَیاحَسْرَهً لَکُمْ ! وَأَنّی بِکُمْ وَقَدْ «عُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ أَنُلْزِمُکُمُوها و سمّ مهلک بدوشند و قدح را لبریز کنند.

و در آن جا است که باطل گرایان زیان می بینند و آیندگان از نتیجه [شوم و ناپسند] کار گذشتگان آگاه می گردند.

پس به دست شستن از جانتان آماده شوید، و دل برای وقوع فتنه مطمئن دارید، و مژده باد شما را به شمشیر بُرّان و سلطهٔ تجاوزگر ظالم و آشوب فراگیر و استبداد و زورگویی ستمگران، به گونه ای که نصیبتان اندک و گروهتان بیچاره و مستأصل شود. ای دریغ بر شما؟! کجا می روید؟! همانا «[راه] بر شما پوشیده شده است آیا ما می توانیم شما را به آن وا داریم در حالی

۱- (۱) - الذعاف: السمّ الذی یقتل من ساعته..

۲- (۲) - «ممضّا» أ، «ممقراً» ب . والمبید: المهلک..

۳- (۳) - «الباطلون» ج، والتالون: المتبعون..

۴- (۴) - الغِبّ: العاقبه..

۵- (۵) - «بعد ذلک عن انفسکم لفتنتها» أ ، «عن دنیاکم أنفساً» ج..

۶- (۶) - «وطأمنوا» ب ، معانی الأخبار..

۷- (۷) - أی اجعلوا قلوبکم مطمئنّه لنزول الفتنه..

۸- (۸) - کذا فی «ج» ولیس فی بقیه المصادر ..

وَأَنْتُمْ لَها كارِهُونَ» (۱).

(قال سُوَیْدُ بْنُ غَفَله (۲): فأعادت النساء قولها علیها السلام علی رجالهنّ فجاء إلیها قوم من المهاجرین والأنصار معتذرین، وقالوا: یا سیّده النساء، لو کان أبوالحسن ذکر لنا هذا الأمر قبل أن یبرم العهد ویحکم العقد، لما عدلنا عنه إلی غیره .

فقالت علیها السلام : إِلَیْکُمْ عَنّی فَلا عُذْرَ بَعْدَ تَعْذیرِکُمْ، وَلا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصیرِکُمْ) (۳).

که خود دوست نمی دارید!».

راوی حدیث گوید:

زنان گفتار آن حضرت را بر مردانشان بازگفتند، آن گاه گروهی از مهاجر و انصار برای پوزش خواهی به محضرش شتافته و عرضه داشتند:

ای سرور زنان ! اگر ابوالحسن پیش از استواریِ این عهد و استحکامِ این بیعت، مسأله را یادآور می شد ما به شخص دیگری جز او روی نمی آوردیم.

آن حضرت فرمود: بس کنید بعد از بهانه جوئی تان، عذری پذیرفته نیست و پس از کوتاهی تان کاری پیش نمی رود.

۱- (۱) - قال اللّه تعالی: «فعُمِّیت علیکم - الآیه» هود: ۲۸ ..

۲- (۲) - وسُوَیْد بن غَفَله - ممّن روی هذه الخطبه، وهو من أولیاء أمیرالمؤمنین علیه السلام کماقال العلامه فی الخلاصه نقلاًعن البرقی،وفی أُسد الغابه: أدرک الجاهلیّه کبیراً وأسلم فی حیاه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ولم یره، وأدّی صدقته إلی مصدّق النبیّ صلی الله علیه و آله ، ثمّ قدم المدینه فوصل یوم دفن النبیّ صلی الله علیه و آله ، وسکن الکوفه..

۳- (۳) - ما بین القوسین أوردناه کما فی «ج»، ولیس فی بقیّه المصادر ..

خطبهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در دفاع از مقام ولایت

قال (عبدالله بن عبدالرحمان):

وخرجت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله ، فوقفت خلف الباب ثمّ قالت:

لا ـ عَهدَ لی بِقَوم أَسوَأَ مَحضَراً مِنکُم، تَرَکتُم رَسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله جَنازَةً بَینَ أیدینا وَقَطعتُمْ أمرَکُم فِیما بَینَکُمْ وَلَمْ تُؤمرونا (۱) وَلَمْ تَرَوْا لَنا حَقّاً، کأنَّکُم لمْ تَعلَمُوا ما قال بعد از جریان سقیفه، گروهی به سوی خانه فاطمه زهرا علیها السلام هجوم آوردند تا از امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی که در آنجا پناه گرفته بودند بیعت بگیرند.

صدّیقه طاهره در آن موقعیت دشوار پشت درب خانه آمد و از همانجا آنان را چنین مخاطب ساخت:

گروهی که دیدارشان ناگوارتر از شما باشد سراغ ندارم، پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان دستان ما واگذاشته رفتید وکار رادر بین خود و بدون مشورت با ما تمام کردید وبرای ما حقّی قائل نشدید.

گویا شما نمی دانید آن حضرت

۱- (۱) - فی الامالی للمفید والامامه والسیاسه للدینوری «لم تستأمرونا» وهوالانسب ظاهراًلان الاستیمار والائتمار بمعنی المشاوره..

یَومَ غـدیرِخُم، والله لَقَـدْ عَقَـدَ لَهُ یَومئـذٍ الوِلاـءَ لِیَقْطَعَ مِنْکَم بِـذلِکَ مِنهَالرّجـاءَ ولکِنَّکَم قَطَعْتُمْ الأَسـبابَ بَینَکَمْ وَبَینَ نـبیِّکَمْ، والله حَسِیبٌ (۱) بَینَنا وَبَینَکُم فِی الدّنیا والاخره. (۲)در روز غـدیرخم چه فرمود: سوگند به خدا در آن روز عقد ولایت (ورهبری) را بر علی علیه السـلام استوار ساخت تا بـدین وسیله امید و آرزوی شـما را از آن قطع کند، ولیکن شـما رشـته روابط بین خود و پیامبرتان را بریدید، و خداوند میان ما و شما در دنیا و آخرت داور و حسابگر است.

ص:۶۲

۱- (۱) - الحسیب: المحاسب..

۲- (۲) - الاحتجاج، احمدبن علی بن ابی طالب الطبرسـی مع تعلیقات السـید محمّد باقر الموسوی الخرسان، منشورات مؤسسـه الاـعلمی للمطبوعات، مؤسـسه اهل البیت علیهم السـلام ، ص ۸۰. الأمالی ، محمـد بن محمّـد بن النعمان (الشـیخ المفید) تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبرالغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الثانیه، المجلس السادس، الحدیث التاسع. الامامه والسیاسه عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، تحقیق علی شیری، منشورات الشریف الرّضی، ص ۳۰..

منابع

۱ -الإحتجاج، احمد بن ابی طالب طبرسی، تحقیق محمد باقر موسوی خُرسان / منشورات مؤسسه الاعلمی، للمطبوعات.

۲ -الأمالی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی، تحقیق موسسه بعثت نشر دارالثقافه.

۳ -بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۲۹ تحقیق الشیخ عبد الزهراء العلوی / دارالرضا، بیروت.

۴ -بلاغات النساء، احمد بن ابی طاهر طیفور / انتشارات شریف رضی.

۵ -الدّره البیضاء فی شرح خطبه الزهراء علیها السلام ، سید محمد تقی رضوی قمی مطبعهٔ علمی ۱۳۵۴ ه .

۶ -دلائل الإمامه، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری / المطبعه الحیدریّه، نجف.

۷ -شرح الاخبار فی فضائل الائمه الأطهار، قاضی ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی / دارالثقلین بیروت.

۸ -شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم / داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۹ -کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، علیّ بن أبی الفتح إربلی، چاپ دوم / نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیه.

ص:۶۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹